

گزارش پژوهشی



شرح مبسوط قانون اساسی

عنوان پژوهش

شرح اصل هفتاد و سوم قانون اساسی

شماره مسلسل: ۱۳۹۵۰۰۲۷

تاریخ: ۱۳۹۵/۰۶/۰۲



پژوهشکده شورای نگهبان

شناسنامه

عنوان:

شرح مبسوط قانون اساسی
شرح اصل هفتاد و سوم قانون اساسی

مؤلف: محمدرضا اصغری شورستانی

زیر نظر دکتر عباسعلی کدخدایی

معاونت پژوهشی

شماره مسلسل: ۱۳۹۵۰۰۲۷

تاریخ انتشار: ۱۳۹۵/۰۶/۰۲

پژوهشکده شورای نگهبان



فهرست مطالب

چکیده.....	۳
مقدمه.....	۴
۱. مبنای اصل.....	۶
۱-۱. ضرورت تفسیر.....	۶
۲-۱. ضرورت تعیین مرجع صالح برای تفسیر.....	۸
۲- مفهوم شناسی.....	۱۲
۱-۲. شرح.....	۱۲
۲-۲. تفسیر.....	۱۳
۱-۲-۲. مفهوم تفسیر.....	۱۴
۲-۲-۲. موارد تفسیر.....	۱۷
۱-۲-۲-۲. ابهام قانون.....	۱۸
۲-۲-۲-۲. اجمال قانون.....	۱۸
۳-۲-۲-۲. تعارض قوانین.....	۱۹
۴-۲-۲-۲. سکوت قانون.....	۱۹
۳-۲-۲. اقسام تفسیر.....	۲۰
۱-۳-۲-۲. تفسیر به اعتبار مقام مفسر.....	۲۱
۱-۱-۳-۲-۲. تفسیر قانونی.....	۲۲
۲-۱-۳-۲-۲. تفسیر قضایی.....	۲۲
۳-۱-۳-۲-۲. تفسیر اجرایی.....	۲۴
۴-۱-۳-۲-۲. تفسیر علمی ^(۱)	۲۴
۲-۲-۲-۲. تفسیر به اعتبار مکاتب تفسیری.....	۲۵
۱-۲-۲-۲-۲. مکتب متن‌گرایی.....	۲۵
۲-۲-۲-۲-۲. مکتب قصدگرایی.....	۲۵
۳-۲-۲-۲-۲. مکتب غایت‌گرایی.....	۲۶
۴-۲-۲-۲-۲. مکتب تفسیری مصلحت‌گرا.....	۲۷
۵-۲-۲-۲-۲. مکتب تحقیق علمی آزاد.....	۲۸

- ۲۹..... ۲-۲-۲. تفسیر به اعتبار روشهای تفسیری.....
- ۲۹..... ۱-۲-۲-۲. روش ادبی.....
- ۲۹..... ۲-۲-۲-۲. روش اصولی.....
- ۳۰..... ۳-۲-۲-۲. روش منطقی.....
- ۳۱..... ۴-۲-۲-۲. روش تاریخی.....
- ۳۲..... ۳-۲. دادرس.....
- ۳۳..... ۳- صلاحیت مقامات مفسر در اصل ۷۳.....
- ۳۳..... ۱-۳. صلاحیت مجلس شورای اسلامی در تفسیر قوانین.....
- ۳۴..... ۱-۱-۳. حدود اختیارات مجلس در تفسیر قوانین عادی.....
- ۴۰..... ۲-۳. گستره قوانین عادی مورد تفسیر.....
- ۴۳..... ۳-۳. تفسیر قوانین توسط دادرسان.....
- ۴۸..... ۴- فرآیند اجرایی تفسیر قانون.....
- ۴۸..... ۱-۴. مرجع تشخیص تحقق موارد تفسیر.....
- ۵۱..... ۲-۴. مراجع صالح برای استفسار.....
- ۵۲..... ۳-۴. روش تفسیر قانون.....
- ۵۳..... ۴-۴. تغییر یا اصلاح تفسیر.....
- ۵۴..... ۵- نتیجه‌گیری.....
- ۵۶..... منابع و مآخذ.....

چکیده

تفسیر قانون مقوله‌ای مهم در هر نظام حقوقی به شمار می‌رود، چرا که قانون‌گذار علی‌رغم تلاش بسیار امکان تسلط به همه مسائل مبتلابه در اجرای قانون را ندارد. حتی اگر این علم و اطلاع را داشته باشد، امکان بیان همه شقوق و فروض را در متن قانون نداشته و از سوی دیگر این کار مغایر با اصل نگارش قانون به صورت کلی است. در ساختار حقوقی جمهوری اسلامی ایران شرح و تفسیر قانون عادی به موجب اصل ۷۳ قانون اساسی به عهده مجلس شورای اسلامی نهاده شده است. این اصل همچنین صلاحیت دادرسان را در تفسیر قوانین در مقام تمیز حق به رسمیت شناخته است. در این مقاله با مبنا قرار دادن سؤالات قابل طرح در مورد اصل هفتاد و سوم به شرح این اصل اقدام شده است و در نهایت اثبات شده است که وجود این اصل در زمره اصول قانون اساسی اقدامی قابل دفاع و البته متأثر از زمینه‌های تاریخی بوده است. همچنین حدود اختیارات مجلس شورای اسلامی هر چند ابتداءً و بر اساس تحلیل نظری وسیع به نظر می‌رسد اما توسط مقام مفسر قانون اساسی تحدید شده است که در برخی موارد قابل دفاع و در برخی موارد قابل نقد است. علاوه بر این صلاحیت مفسر در ذیل اصل یعنی دادرس در مقام تمیز حق، تنها منحصر به قوانین عادی نبوده بلکه با رعایت حدود و ضوابطی به قانون اساسی نیز قابل تعمیم است.

کلیدواژگان

اصل هفتاد و سوم قانون اساسی، تفسیر قانونی، تفسیر قضایی، مجلس شورای اسلامی، صلاحیت دادرس

مقدمه

تفسیر از مفاهیم کلیدی و بنیادین در علم حقوق و عرصه اجرای قانون می‌باشد. نگاهی به آثار متعددی که در خصوص اهمیت و ضرورت تفسیر و نیز اصول و ضوابط آن به رشته تحریر درآمده، نشان‌دهنده اهمیت این مفهوم در علم حقوق است.^(۱) قانون‌گذار اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل هفتاد و سوم به صلاحیت مجلس شورای اسلامی در تفسیر قوانین عادی اشاره کرده و ضمناً تأکید کرده است که «مفاد این اصل مانع از تفسیری که دادرسان در مقام تمیز حق از قوانین می‌کنند، نیست».

بخشی از سؤالات پیرامون این اصل ناظر به کلیت و در خصوص چرایی این اصل است و بخشی دیگر ناظر به کیفیت تنظیم و جزئیاتی که در آن مقرر شده است. از مهم‌ترین سؤالات قابل طرح در مورد کلیت این اصل، این است که چه ضرورتی به وجود نهاد حقوقی تفسیر وجود دارد؟ آیا بهتر نیست هر بار که نیازی مطرح می‌شود و در مدلول یک گزاره قانونی تردید به وجود می‌آید، مقنن، قانونی تصویب کرده و به تردیدها پایان دهد؟ سؤال دوم نیز در خصوص مبنای تعیین مرجع تفسیر قوانین عادی است. به این صورت که چه ضرورتی برای تعیین مجلس شورای اسلامی به عنوان مرجع تفسیر قوانین عادی وجود دارد؟ مگر نه این که نهاد وضع‌کننده قانون، صالح برای اصلاح و تفسیر آن نیز هست. به بیان دیگر اگر قانون‌گذار اساسی به این مسأله (صلاحیت تفسیری مجلس شورای اسلامی نسبت به قوانین عادی) تصریح نمی‌کرد، آیا مشکلی به وجود می‌آمد یا خیر؟

از مهم‌ترین سؤالاتی که در خصوص کیفیت تنظیم این اصل وجود دارد، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. آیا واژه «شرح»^(۲) معنای متفاوتی از «تفسیر»^(۳) دارد که در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی به متن پیش‌نویس افزوده شده است؟^(۴) نسبت این دو واژه با واژه

۱. برخی از منابع در این زمینه در قسمت منابع و مآخذ آمده است.

2. Explanation

3. Interpretation

۴. در اصل ۵۷ پیش‌نویس قانون اساسی آمده بود: «تفسیر قوانین عادی در صلاحیت مجلس شورای ملی است. مفاد این ماده مانع از تفسیری نیست که دادرسان در مقام تمیز حق از قوانین می‌کنند.» (صورت مشروح مذاکرات مجلس...، ۱۳۶۴، ج ۴: ۱۱)

«فهم»^(۱) - که از مفاهیم ملازم این دو واژه است - چیست و آیا هر نوع فهمی از قانون، شرح و تفسیر محسوب می‌گردد یا خیر؟

۲. آیا منظور از قوانین عادی، تنها، مصوبات مجلس شورای اسلامی است یا آن که مصوبات در حکم قانون سایر نهادها نیز، داخل در حکم این اصل بوده و بالتبع تفسیر آنها نیز با مجلس شورای اسلامی است؟

۳. مرجع صالح برای درخواست تفسیر قوانین چه نهادی است؟ شیوه انجام تفسیر چگونه بوده و آیا می‌توان در تفسیر بازنگری کرد و آن را تغییر داد یا خیر؟

۴. مفهوم دادرسی که در بین اصول متعدد قانون اساسی تنها در این اصل به کار رفته است، چیست؟

۵. آیا عدم تقیید واژه «قانون» در بخش دوم اصل، به قانون عادی، به این معنی است که صلاحیت دادرسان در تفسیر، علاوه بر قوانین عادی، شامل قانون اساسی نیز می‌شود یا به قرینه صدر اصل، این صلاحیت تنها منحصر به تفسیر قوانین عادی است؟ به عبارت دیگر آیا دادرسان در مقام تمیز حق می‌توانند به قانون اساسی استناد نمایند و تفسیر خود را مستند تمیز حق قرار دهند؟ و در صورتی که این‌گونه باشد، آیا این مسأله تراحمی با صلاحیت شورای نگهبان در تفسیر قانون اساسی^(۲) نخواهد داشت؟

در مقاله پیش‌رو با مبنا قرار دادن سؤالات یادشده، بخش نخست به تبیین مبنای این اصل و در راستای پاسخ‌گویی به دو سؤال ابتدایی تنظیم شده است. (۱) بخش دوم، واژگان کلیدی نظیر «شرح» و «تفسیر» را توضیح داده و تفاوت آنها را با واژه «فهم» - که از مفاهیم مشابه و ملازم این دو واژه است - بیان خواهد کرد. واژه «دادرسی» نیز - که در کل قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تنها در این اصل به کار رفته است - تبیین شده و گستره شمول آن مشخص شده است. (۲) بخش سوم به تبیین واژه «قوانین» در صدر و ذیل اصل پرداخته و دایره قوانین مورد تفسیر توسط مجلس شورای اسلامی و دادرسان را روشن کرده است. (۳) در بخش پایانی نیز امور اجرایی مربوط به تفسیر نظیر چگونگی درخواست تفسیر، رسیدگی به آن، امکان تغییر یا بازنگری در تفسیر و ... تبیین شده است. (۴)

1. Understanding

۲. اصل نود و هشتم: تفسیر قانون اساسی به عهده شورای نگهبان است که با تصویب سه چهارم آنان انجام می‌شود.

۱. مبنای اصل

مبنای وجود اصل ۷۳ از دو منظر قابل توجه است. یک منظر، ضرورت وجود نهاد حقوقی تفسیر و تبیین این موضوع است که ضرورت تفسیر قوانین چیست؟ منظر دوم، علت پیش‌بینی نهاد مفسر برای قوانین عادی است. این که چه مبنایی در تصریح چنین اختیاری برای مجلس شورای اسلامی وجود داشت و در صورتی که قانون‌گذار اساسی به صلاحیت تفسیری مجلس شورای اسلامی نسبت به قوانین عادی تصریح نمی‌کرد، آیا مجلس حق تفسیر قوانین عادی را می‌داشت یا خیر؟ آیا این گزاره ایجاد یک حق برای مجلس شورای اسلامی است یا بیان حقی که برای این نهاد وجود داشته است؟

۱-۱. ضرورت تفسیر

از مهم‌ترین سؤالاتی که در مورد تفسیر باید پاسخ داده شود، این است که چرا به جای تفسیر، قانون‌گذار دست به وضع قانون جدید نمی‌زند تا به شک و تردیدها در مورد مدلول قوانین موضوعه و نیز مشکلات پدید آمده پاسخ دهد؟ به بیان دیگر با وجود نهاد قانون‌گذار چه نیازی به تفسیر قانون وجود دارد؟ به علاوه روابط انسان‌ها در طول تاریخ نه ثابت مانده است و نه همچون دوره‌های ابتدایی بسیط؛ بلکه برخلاف سایر حیوانات، زندگی انسان‌ها از تغییرات و پیچیدگی‌های متعددی برخوردار شده است. این روابط متغیر و پیچیده قوانین خاص خود را نیاز دارد. به چه دلیل باید بر قوانینی که در سابق وضع شده است تاجر نشان داد و به جای وضع قانون جدید به تفسیر قوانین قدیمی مبادرت کرد؟

پاسخ این سؤالات در تبیین ضرورت تفسیر نهفته است. ضرورت تفسیر از آن جهت است که اولاً همواره امکان قانون‌گذاری جدید وجود ندارد؛ به عنوان مثال در تدوین قانون اساسی، نهاد قانون‌گذار بعد از نگارش قانون اساسی به کار خود پایان می‌دهد و همواره این امکان که بتواند گزاره جدیدی را به راحتی^(۱) به قانون اساسی

۱. قوانین اساسی در یک تقسیم‌بندی به دو دسته انعطاف‌پذیر و انعطاف‌ناپذیر تقسیم می‌شود. قوانین اساسی انعطاف‌پذیر - که تعداد کمی از کشورها چنین قانون اساسی‌ای دارند- قوانینی هستند که به راحتی و با شیوه‌های تغییر قوانین عادی، می‌توان در آنها تغییر ایجاد کرد. اما قوانین اساسی اکثر کشورها از جمله قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از نوع انعطاف‌ناپذیر بوده و به راحتی و بدون طی تشریفات خاص و ویژه امکان بازنگری و اصلاح آن وجود ندارد. (ابوالفضل قاضی، بایسته‌های

اضافه کند؛ وجود نخواهد داشت. ثانیاً از جمله دلایل مهم وضع قانون، حاکم کردن نظم و انضباط و ایجاد ثبات بر زندگی انسان‌ها در بستر اجتماع است؛ در حالی که وضع مرتب و متعدد قوانین، موجب نقض این غرض بوده و ثبات جامعه را دچار خدشه می‌کند. اثرگذاری قهری گزاره قانونی جدید بر سایر قوانین و ایجاد تشتت در نظام قوانین موجود به این صورت که معلوم نیست کدام یک ناسخ و کدام یک منسوخ است و آیا گزاره جدید موجب تخصیص سایر قوانین با موضوعات مشابه هست یا نه، از مشکلاتی است که قانون‌گذاری مرتب و پی‌درپی به همراه خواهد داشت.

علاوه بر این قانون‌گذار قادر نیست برای تمام روابط مردم قواعد خاص وضع کند. قانون‌گذار، هر قدر هم آینده‌نگر باشد، نمی‌تواند برای همه موضوعات و در جمیع حالات و شرایط، حکم صریح بیان کند و از این جهت ناچار است که از عناوین کلی و عام که قابل انطباق بر حالات گوناگون است، استفاده نماید. استفاده از عناوین کلی، طبعاً منجر به نوعی اجمال و گاه ابهام در گزاره قانونی می‌شود و مجال و ضرورت تفسیر را موجب می‌شود. یکی از دلایل ضرورت نگارش آیین‌نامه، بخشنامه، دستورالعمل و ... برای اجرای قانون، در نظام اداری، همین است.

عامل دیگری که تفسیر را ضروری می‌سازد، ابهامات ادبی و لفظی موجود در احکام و اصطلاحات قانونی است. این ابهام گاه از قانون‌گذار، که گاه از سر غفلت و گاه به عمد و حکیمانه از او سر می‌زند، ناشی می‌شود و گاه گذر زمان به دلیل تغییر در ادبیات گفتاری و نوشتاری جامعه، نوعی ابهام و پیچیدگی به الفاظ قانونی می‌بخشد که تفسیر آنها را ضروری می‌سازد.

وجود قوانین متعارض نیز گاه تفسیر را الزامی می‌نماید. چرا که با وجود تعارض میان دو گزاره قانونی و عدم وجود مرجع در ترجیح یکی بر دیگری، باید با تفسیر، تا جایی که ممکن است، از حذف یک گزاره قانونی جلوگیری کنیم. در توضیح این مطلب باید گفت صدور دو گزاره قانونی که از هر جهت با یکدیگر متعارض باشند از قانون‌گذار حکیم بعید است.^(۱) لذا در صورت تحقق تعارض، لازم است با استفسار از

→

حقوق اساسی، تهران: میزان، چاپ سی و پنجم، ۱۳۸۸، صص ۴۵-۴۴

۱. در تحلیل و تفسیر قانون حتی اگر به حکیم بودن قانون‌گذار - در صورت وجود قرائن خاص - اعتقاد

←

مرجع صالح نسبت میان دو گزاره قانونی متعارض را جویا شویم. دلایلی که بیان شد، در کنار دلایل دیگری که قابل بیان است، نشان می‌دهد که تفسیر قانون بسیار معقول‌تر از قانون‌گذاری مکرر است. البته بدیهی است در صورتی که محتملی برای تفسیر وجود نداشته باشد، تغییر یا اصلاح قانون ضروری بوده و دلایل مزبور به معنی نفی لزوم اصلاح و تغییر قوانین - در صورت نیاز - نمی‌باشد.

۲-۱. ضرورت تعیین مرجع صالح برای تفسیر

سؤال دیگری که در خصوص کلیت این اصل مطرح است، پرسش از چرایی تعیین مرجع صالح برای تفسیر قانون است. در خصوص این‌که آیا برای تفسیر قانون باید مرجع صالح مشخص گردد، دو دیدگاه متفاوت مطرح شده است. برخی معتقدند که مرجع وضع قانون نسبت به دیگران برای تفسیر مصوبه خود اولویت بیشتری دارد چرا که خود بهتر می‌داند چه مقررهای وضع نموده است و مراد و مقصود خود را بهتر از دیگران تشخیص می‌دهد. به بیان دیگر الفاظ قانون مخلوق ذهن پدیدآورندگان آن بوده و لذا از دیگران بر تفسیر آن‌چه خود تصویب کرده‌اند، آگاه‌ترند.^(۱) حتی اگر واضع قانون در مقام تفسیر «از حدود قوانین تجاوز کند، مصوبات آن به عنوان قانون جدید نیز قابل پذیرفتن است و دست کم این حسن را دارد که از اختلاف سلیقه‌های متضاد جلوگیری می‌کند و مانند اصل قانون برای همه مقامات، محترم و الزام‌آور است.»^(۲) دیدگاه دوم معتقد است هر چند شخصیت حقوقی وضع‌کننده قانون ثابت است، اما اشخاصی که در این نهاد فعالیت می‌کنند، همواره تغییر کرده و قانونی که سال‌ها قبل تصویب شده، مخلوق اشخاص فعلی نبوده تا با این استدلال که واضعان قانون بهتر از هر نهاد دیگری به مفاد آن آگاهند، ایشان را صالح برای تفسیر دانست.^(۳) به عقیده نگارنده اگر حقیقت تفسیر را کشف مراد مقنن بدانیم - چنان که نظر مختار

→

نداشته باشیم، باید قانون را حکیمانه تفسیر نماییم و از تفاسیری که موجب سست و بی‌اعتبار شدن قانون می‌شود، پرهیز نماییم.

۱. عبدالوهاب حومد، دراسات معمقة فی الفقه الجنائی المقارن، کویت: جامعة الکویت، ۱۹۸۳م، ص ۴۳۰ به نقل جلال‌الدین قیاسی، روش تفسیر قوانین کیفری، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۳۰
۲. ناصر کاتوزیان، مقدمه علم حقوق، تهران: انتشار، چاپ چهل و نهم، ۱۳۸۵، ص ۲۰۷
۳. جلال‌الدین قیاسی، پیشین، صص ۳۱-۳۰

این مقاله نیز همین است^(۱) - ضرورتی برای این که تنها، مرجع وضع قانون را صالح برای ارائه تفسیر رسمی بدانیم، وجود ندارد و هر نهادی که بتواند مراد مقنن را درست تر و صحیح تر تشخیص دهد، نسبت به سایر نهادها دارای اولویت بیشتری است. اما قاعده اولویت نهاد واضع نسبت به دیگران در تفسیر قانون، در مواردی که نسبت به مقام صالح برای تفسیر، تردید وجود دارد، می تواند مورد استناد و استفاده باشد.

با توجه به ملاحظات یادشده معمولاً در قوانین اساسی کشورهای مختلف، برای تفسیر قانون، مرجع و نهاد خاصی تعیین می شود. اصل ۶۷ قانون اساسی جمهوری خلق چین یکی از وظایف و اختیارات «کمیته دائمی کنگره ملی خلق»^(۲) را که قانون گذاری در این کشور به عهده دارد (اصل ۵۸)، تفسیر قوانین دانسته است. بند دوم اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری تاجیکستان، بدون تفکیک میان تفسیر قانون عادی و قانون اساسی، صلاحیت تفسیری مجلس عالی این کشور را شامل هر دو نوع قانون دانسته است. بند ششم اصل ۶۴ قانون اساسی رومانی تفسیر الزام آور از قوانین را در زمره اختیارات شورای دولتی بیان کرده است. این شورا تابع مجمع بزرگ ملی در کشور رومانی است (اصل ۶۲) که یگانه دستگاه قانون گذاری دولت جمهوری سوسیالیستی رومانی محسوب می شود. (اصل ۴۲) در نظام حقوقی فنلاند تفسیر قوانین جاری از جمله صلاحیت های رئیس جمهور و پارلمان توأمان می باشد. (اصل ۱۸) علت این امر که رئیس جمهور نیز برای تفسیر قوانین صالح دانسته شده است، آن است که به موجب همین اصل (اصل ۱۸) اعمال قوه مقننه با رئیس جمهور است که از طریق تقدیم لوایح به پارلمان این کار را انجام می دهد. بنابراین در نظام حقوقی این کشور نیز مقام صلاحیت دار برای تفسیر، در فرآیند وضع نیز، حضور مؤثر دارد. ماده ۱۲۴ قانون اساسی کشور آلبانی دادگاه قانون اساسی این کشور را مرجع تضمین احترام به قانون اساسی و ارائه تفسیر نهایی از آن معرفی کرده است.^(۳) همچنین در قوانین اساسی کشورهایمانند هند، آلمان، یونان و ... نیز به تفسیر قوانین و به خصوص تفسیر قانون اساسی ماده یا موادی اختصاص داده شده است که ذکر اجمالی و تبیین مختصر آنها از

۱. در بخش تبیین مفهوم تفسیر به این مطلب بیشتر خواهیم پرداخت.

2. The Standing Committee of the National People's Congress.

3. The Constitutional Court guarantees respect for the Constitution and makes final interpretations of it.

حوصله این نوشتار بیرون است.^(۱)

از نمونه‌های مذکور دو نکته قابل استفاده است. نکته اول این که تعیین مقام مفسر در اکثر قوانین اساسی که مورد بررسی قرار گرفت، صورت گرفته و اگر در مواردی همچون قانون اساسی بحرین به این موضوع تصریح نشده، شاید به دلیل سابقه ذهنی در خصوص اولویت نهاد واضع در تفسیر مصوبه خود بوده که پیشتر دلیل آن بیان شد. نکته دوم هم این که در نظام‌هایی که مقام مفسر مشخص شده است، نوعاً از قاعده کلی اولویت یک نهاد نسبت به اصلاح یا تفسیر مصوبه خود نسبت به سایر نهادها استفاده شده است.

در نظام حقوقی ایران اولین بار تعیین مرجع صالح برای تفسیر قانون در اصل ۲۷ متمم قانون اساسی مشروطه صورت پذیرفت که ضمن معرفی قوای سه‌گانه حکومتی شامل قوه مقننه، قوه قضائیه و قوه اجرائیه، از جمله وظایف مختصه مجلس شورای ملی را، شرح و تفسیر قوانین دانسته بود.^(۲) در این اصل شرح و تفسیر قوانین به نحو مطلق از جمله وظایف مجلس شورای ملی دانسته شده بود و همین اطلاق سبب شد تا مجلس شورای ملی خود را برای تفسیر قانون اساسی نیز صالح دانسته و در عمل نیز به تفسیر برخی از اصول آن مبادرت کند. هر چند که بر اساس «تصمیم قانونی دائر به الحاق اصل به متمم قانون اساسی و اصلاح اصل ۴۸ قانون اساسی»^(۳) مصوب سال ۱۳۲۸ تجدیدنظر در اصل یا اصولی از قانون اساسی، ترتیبات پیچیده‌تری پیدا کرد، ولی همچنان تفسیر قانون، که به نظر می‌رسید اعم از قانون عادی و اساسی باشد، در صلاحیت مجلس شورای ملی باقی ماند. در عمل نیز مجلس شورای ملی اقدام به تفسیر اصولی از قانون اساسی نمود که با اشکالات بنیادین همراه بود و در حقیقت زیر پا نهادن اصل مورد تفسیر، به شمار می‌رفت. یکی از این نمونه‌ها تفسیر مجلس شورای ملی از کلمه «ایرانی‌الاصل» مذکور در بخشی از اصل ۳۷ قانون اساسی بود که مقرر کرده بود «ولایت‌عهد با پسر بزرگتر پادشاه که مادرش ایرانی‌الاصل باشد، خواهد بود». مجلس شورای ملی در تفسیر کلمه ایرانی‌الاصل بیان کرد «منظور از مادر

۱. قوانین اساسی این کشورها و بسیاری دیگر از کشورها در سایت زیر قابل دسترسی است:

<http://confinder.richmond.edu>

۲. اصل بیست و هفتم: قوای مملکت به سه شعبه تجزیه می‌شود: اول - قوه مقننه که مخصوص است به وضع و تهذیب قوانین ... شرح و تفسیر قوانین از وظایف مختصه مجلس شورای ملی است.

۳. برای دیدن متن این تصمیم قانونی به منبع زیر مراجعه کنید:

ایرانی الاصل، مذکور در اصل ۳۷ متمم قانون اساسی، اعم است از مادری که مطابق شق دوم از ماده ۹۷۶ قانون مدنی^(۱) دارای نسب ایرانی باشد یا مادری که قبل از عقد ازدواج با پادشاه یا ولیعهد ایران، به اقتضای مصالح عالی کشور به پیشنهاد دولت و تصویب مجلس شورای ملی به موجب فرمان پادشاه عصر، صفت ایرانی به او اعطا شده باشد. این تفسیر پس از اراده رضاشاه برای ازدواج فرزندش، محمدرضا پهلوی با فوزیه - خواهر ملک فاروق مصر- توسط مجلس شورای ملی به درخواست شاه ارائه شد؛ چرا که شاه نگران آن بود که به موجب اصل ۳۷ قانون اساسی فرزندان محمدرضا و فوزیه نتوانند به مقام ولیعهدی برسند.^(۲)

به عقیده نگارنده تجربیات فوق از دو جهت در تنظیم اصول مربوط به تفسیر قانون، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تأثیرگذار بود: یکی در اضافه کردن واژه «شرح» قبل از واژه «تفسیر» که به نظر می‌رسد متأثر از متن اصل ۲۷ بوده است و دیگری در تفکیک میان مقام صالح برای تفسیر قانون عادی و قانون اساسی که در اصل ۷۳ صلاحیت مجلس شورای اسلامی را محدود به تفسیر قانون عادی نمود و در اصل ۹۸ مقام صالح برای تفسیر قانون اساسی را شورای نگهبان معین نمود.^(۳) خلاصه

۱. «ماده ۹۷۶ - اشخاص ذیل تبعه ایران محسوب می‌شوند:

- ۱- کلیه ساکنین ایران به استثنای اشخاصی که تبعیت خارجی آنها مسلم باشد، تبعیت خارجی کسانی مسلم است که مدارک مورد تابعیت آنها مورد اعتراض دولت ایران باشد.
- ۲- کسانی که پدر آنها ایرانی است اعم از اینکه در ایران یا در خارجه متولد شده باشند.
- ۳- کسانی که در ایران متولد شده باشد و پدر و مادر آنان غیر معلوم باشند.
- ۴- کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آنها در ایران متولد شده بوجود آمده‌اند.
- ۵- کسانی که در ایران از پدری که تبعه خارجه است بوجود آمده و بلافاصله پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام لااقل یکسال دیگر در ایران اقامت کرده باشند والا قبول شدن آنها به تابعیت ایران بر طبق مقرراتی خواهد بود که مطابق قانون برای تحصیل تابعیت ایران مقرر است.
- ۶- هر زن تبعه خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند.
- ۷- هر تبعه خارجی که تابعیت ایران را تحصیل کرده باشد.

تبصره - اطفال متولد از نمایندگان سیاسی و قنسولی خارجه مشمول فقره ۴ و ۵ نخواهند بود.»

۲. علی‌اکبر جعفری ندوشن و حسن زارعی محمودآبادی، تجدیدنظریهای چندگانه در قانون اساسی مشروطه، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲، صص ۱۰۴-۱۰۳.

۳. «اصل ۹۸- تفسیر قانون اساسی به عهده شورای نگهبان است که با تصویب سه چهارم آنان انجام می‌شود.»

آن که اصل ۵۷ پیش‌نویس که بیان می‌داشت: «تفسیر قوانین عادی در صلاحیت مجلس شورای ملی است. مفاد این ماده مانع از تفسیری نیست که دادرسان در مقام تمیز حق از قوانین می‌کنند.»^(۱) توسط قانون‌گذار اساسی عیناً و تنها با اضافه کردن واژه «شرح» قبل از واژه «تفسیر» و توضیحی که نایب‌رئیس مجلس در خصوص تفاوت میان صلاحیت قاضی و صلاحیت مجلس ارائه کرد^(۲)، با ۵۷ رأی موافق از میان ۶۷ رأی به تصویب رسید.^(۳)

۲- مفهوم شناسی

پس از تبیین ضرورت وجود این اصل هم از جهت ضرورت وجود نهاد حقوقی تفسیر و هم از جهت تعیین مرجع صالح برای تفسیر قوانین عادی، به شرح و توضیح مفاهیم مندرج در این اصل یعنی شرح، تفسیر و دادرس خواهیم پرداخت.

۲-۱. شرح

همان‌طور که پیشتر گفته شد، واژه شرح در پیش‌نویس اولیه اصل ۷۳ وجود نداشت و در گروه بررسی‌کننده این اصل به آن اضافه شد و در صحن علنی مجلس بررسی نهایی قانون اساسی نیز بدون این که اشاره و بحثی پیرامون این واژه صورت پذیرد، مورد تصویب نهایی قرار گرفت. این واژه در کتب فرهنگ لغت عربی و فارسی به معنای توسعه دادن، روشن کردن و آشکار کردن معنا شده است.^(۴) برخی از محققان معتقدند معنای اصلی شرح، بسط دادن است و مفاهیمی نظیر تبیین، تفسیر، توضیح و امثال آن از این جهت که همگی مستلزم بسط و توسعه دادن هستند، مترادف واژه شرح هستند.^(۵)

۱. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۱۱
۲. ایشان بیان کردند که اقدام قاضی تطبیق مفهوم قانون بر مصداقی خاص است اما کار مجلس تفسیری عام و فارغ از مصداقی بیرونی است. (صورت مشروح مذاکرات مجلس...، پیشین، ج ۲: ۸۴۰)
۳. همان، ج ۱، صص ۸۴۱-۸۴۰
۴. خلیل بن احمد فراهیدی، العین، قم: هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۹۳؛ محمد معین، فرهنگ فارسی، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ بیست و پنجم، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۰۳۷
۵. سید حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰، ج ۶، ص ۳۱

با این وجود اصل ۷۳ از این منظر که آیا نگارش آیین‌نامه اجرایی برای قانون یا توضیح واژگان آن به نحوی که فهم معنای صحیح از گزاره قانونی برای خواننده میسر شود و بتواند تفسیر معقولی از آن ارائه دهد، از منظر قانون‌گذار اساسی «شرح» محسوب می‌شود یا خیر، واجد ابهام است. اما همان‌طور که پیشتر اشاره شد، احتمالاً قانون‌گذار اساسی متأثر از اصل ۲۷ متمم قانون اساسی مشروطه، واژه شرح را نیز به این اصل افزوده است؛ چرا که شرح واژگان قانون اساسی و بسط مفاهیم مندرج در آن نیازمند تعیین مرجع صالح نمی‌باشد. همچنین از آنجایی که در گروه چهارم مجلس بررسی نهایی قانون اساسی^(۱) این عبارت به اصل ۵۷ پیش‌نویس قانون اساسی اضافه شده است و از طرفی مشروح مذاکرات گروه‌ها منتشر نشده است^(۲)، نمی‌توان به قاطعیت در این خصوص اظهار نظر نمود که آیا بار حقوقی خاصی مد نظر قانون‌گذار بوده است یا آن که نوعی تفنن در تعبیر.

۲-۲. تفسیر

اصلی‌ترین و کلیدی‌ترین واژه در بین مفاهیم موجود در این اصل واژه تفسیر است که هم دارای معنای لغوی خاص خود است و هم معنای اصطلاحی مهمی را در این اصل به همراه دارد. در ادامه ابتدا مفهوم این واژه تبیین شده، سپس به مواردی که باید در آنها تفسیر صورت پذیرد، پرداخته و در نهایت نیز تقسیم‌بندی‌های مختلفی که نسبت به تفسیر انجام شده است، توضیح داده خواهد شد.

۱. اعضای مجلس بررسی نهایی قانون اساسی به منظور تسریع در تنظیم قانون اساسی در هفت گروه و یک شورای هماهنگی، تقسیم شدند که هر گروه وظیفه داشت اصول مربوطه را بر اساس پیشنهادهای رسیده بررسی و تنظیم کند و به صحن علنی مجلس برای تصویب نهایی پیشنهاد کند. گروه چهارم که متشکل از آقایان میرکریم موسوی اردبیلی، به عنوان رئیس، محمد یزدی به عنوان نایب رئیس، حبیب‌الله هاشمی نژاد و محمد رشیدیان به عنوان منشی و آقایان حسینعلی منتظری، ابوالحسن مقدسی (شیرازی)، محمدحسن نبوی، ابوالقاسم خزعلی، رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای و اسماعیلی موسوی زنجانی به عنوان اعضا بود، بررسی اصول مربوط به قوه مقننه را بر عهده داشت. (صورت مشروح مذاکرات مجلس...، پیشین، ج ۴، ص ۲۸-۲۵)

۲. بنا به اطلاع نویسنده این مذاکرات ضبط شده است اما تا زمان نگارش این مقاله منتشر نشده است. نظر می‌رسد اگر مذاکرات گروه‌ها نیز همچون مذاکرات صحن علنی مجلس بررسی نهایی قانون اساسی و شورای بازنگری قانون اساسی منتشر شود، کمک شایانی به فهم و تفسیر صحیح از قانون اساسی بنماید.

۲-۲-۱. مفهوم تفسیر

تفسیر واژه‌ای عربی و از ریشه «فسر» است. برخی، آن را صورت جابجا شده «سفر» دانسته و گفته‌اند در زبان عربی وقتی زنی نقاب و پوشش را از چهره برمی‌دارد، گفته می‌شود که «اسفرت المرأة عن وجهها»^(۱) و این واژه را به معنای نمایاندن و آشکار کردن موضوع پوشیده و در مورد زبان، به کشف مراد از لفظ مشکل معنا کرده‌اند.^(۲) دیگران نیز در معنای تفسیر معنای مشابهی بیان کرده‌اند.^(۳) برخی از محققان در توضیح معنای تفسیر پس از بیان معانی گفته‌شده توسط اهل لغت برای تفسیر، گفته‌اند تفسیر، شرح همراه با توضیح است و مقصود از شرح را بسط دادن موضوع و در نقطه مقابل قبض دانسته‌اند.^(۴) بنابراین به نظر می‌رسد که از لحاظ لغوی، شرح-که در بند قبل به آن اشاره شد- مرتبه‌ی نازل‌تری از تفسیر است و توضیح ساده و تبیین کلمات و بسط دادن مفاهیم، شرح بوده و کشف مراد از الفاظ مشکل و تبیین معانی عمیق و پنهان از تک‌تک کلمات و نیز هیئت ترکیبی جمله، تفسیر نام خواهد گرفت.

از جمله واژه‌های نزدیک به تفسیر، فهم و تأویل^(۵) است. فهم صحیح معانی الفاظ، گام اول برای تفسیر است. در گام دوم با استفاده از معانی به دست آمده می‌توان به مراد متکلم که معنای حقیقی تفسیر است، دست یافت.^(۶) تفاوت میان تفسیر و تأویل این است که تأویل، انتخاب یکی از معانی محتمل برای واژه است که مطابقت بیشتری با ظاهر واژه داشته باشد.^(۷) در حالی که در تفسیر، مفسر در پی کشف معنای مبهم و پوشیده از یک لفظ یا هیئت ترکیبی جمله است. از این جهت به نظر می‌رسد که تأویل بیشتر در موقعیت اجمال محقق می‌گردد و تفسیر در حالت ابهام.^(۸)

۱. فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، تهران: مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۴۳۸
۲. محمد بن مکرم بن منظور، لسان العرب، بیروت: دارصادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۵۵
۳. به عنوان نمونه ر.ک: ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا، ج ۱۲، ص ۲۸۲
۴. «الشرح: بسط مخصوص فی موضوع فی قبال القبض.» (سید حسن مصطفوی، پیشین، ج ۹، ص ۸۶)

5. Construction

۶. سید حسن مصطفوی، پیشین، ج ۹، ص ۸۷
۷. محمد بن مکرم بن منظور، پیشین، ج ۵، ص ۵۵؛ فخرالدین طریحی، پیشین، ج ۳، ص ۴۳۸
۸. در مورد مفهوم این واژه و واژه اجمال در قسمت موارد تفسیر توضیحات لازم ارائه خواهد شد.

در تعریف اصطلاحی از تفسیر قانون، برخی آن را استنباط معنای واضح و روشن از امور نامعین و پیچیده دانسته‌اند.^(۱) برخی دیگر تفسیر قانون را کشف مقصود قانون‌گذار از طریق به کار بردن قواعد و مقررات ادبی یا منطقی یا از طریق استفاده از سوابق تاریخی دانسته و معتقدند تفسیر قانون در مواردی صورت می‌پذیرد که معنای قانون روشن نباشد یا آن که در صورت روشن بودن در سعه و ضیق آن تردید وجود داشته باشد و واژه استنباط^(۲) در فقه را با تفسیر قانون دارای قرابت معنایی دانسته‌اند.^(۳) برخی دیگر در تعریفی مشابه آن را تعیین مفهوم، مفاد، مضمون یا مدلول یک هنجار یا متن قانونی دانسته‌اند.^(۴) برخی دیگر معتقدند تفسیر قانون عبارت است از تعیین قلمرو تطبیق آن؛ بحث و جستجوی معانی الفاظی که قانون‌گذار از آن استفاده کرده است و رسیدن به مراد قانون‌گذار، بی‌آنکه تغییر یا تبدیلی در قانون وجود آید.^(۵) بعضی از حقوقدانان تفسیر را به معنای تعیین «معنی درست و گستره قاعده حقوقی» گرفته‌اند.^(۶) پاره‌ای دیگر از حقوقدانان تفسیر قانون را آشکار ساختن قاعده یا قواعد

1. L'interprétation été une activité typique de juriste et tout particulièrement dans le droit de système romano-germanique. Interpréter, c'est le sens précis d'un phénomène, rendre claire et évident ce qui parait incertain, ambiguë et ou confus. (Sandevoir, Pieere, Introduction au droit, Paris: Donod, 1991, p 173)

۲. در قاموس قرآن در معنای واژه (نبط) که ریشه استنباط است، آمده است: «نبط (بفتح اول و دوّم) اولین آبی است که در چاه ظاهر می‌شود. طبرسی نیز چنین گفته است. استنباط به معنی استخراج است و به هر چیزی که استخراج شده و در برابر رؤیت چشم یا معرفت قلب قرار گرفته مستنبط (بصیغه مفعول) گویند.» در معنای آیه ۸۳ سوره مبارکه نساء نیز که فرموده است: «وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ» یعنی منافقان یا ضعیف‌الایمانها چون چیزی از ایمنی مثل غلبه سپاه مسلمین به کفار یا از خوف مثل هجوم مشرکین به مسلمانان، دریافتند، آن را میان مردم منتشر می‌کنند و اگر آن را به رسول خدا و به اولی الامر ارجاع می‌کردند، رسول و اولی الامر که استنباط می‌کنند، [حقیقت] آن را می‌دانستند. یعنی باید در این‌گونه کارها مطلب را میان مردم منتشر نکرد و باعث ناامنی نشد بلکه به اولی الامر ارجاع کرد تا درباره آن تحقیق کنند. (علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۱۱)

۳. محمدجعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش، چاپ چهارم، ۱۳۶۸، ص ۱۷۱

4. András Jakab, Judicial Reasoning in Constitutional Courts: A European Perspective, German Law Journal, Vol. 14, No. 8, 2013, p219

۵. محمدکامل مرسی بک و سید مصطفی بک، اصول القوانین، مصر: رحمانیه، ۱۹۲۳، ش ۲۶۴ به نقل

احمد دیلمی، بایسته‌های تفسیر قوانین با تأکید بر قوانین اساسی و مدنی، قم: دانشگاه قم، ۱۳۸۲، ص ۸

۶. ناصر کاتوزیان، فلسفه حقوق، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۰۸

قانونی به عنوان مقدمه‌ای برای تطبیق آن بر حالات و شرایط خاصی که پدید می‌آید، دانسته‌اند.^(۱) بعضی دیگر از حقوق‌دانان تفسیر را عملی دانسته‌اند که بین مفهوم ذهنی و مفهوم مادی رابطه منطقی ایجاد می‌کند و گفته‌اند تفسیر عبارت است از مطابقت دادن قانون با عمل و اجرا.^(۲) این تعریف مورد استقبال برخی از حقوق‌دانان قرار گرفته و گفته‌اند تفسیر، تنها رفع ابهام از واژه‌ها و الفاظ قانون نیست، بلکه فرآیند فهم و اعمال گزاره‌های حقوقی را نیز شامل می‌شود.^(۳) و بر همین اساس نظر حقوق‌دانانی که تفسیر را کشف مقصود قانون‌گذار دانسته‌اند، از این جهت که آن را تنها به یکی از رویکردهای تفسیری - مکتب تفسیر قصدگرا^(۴) - فرو کاسته است، قابل نقد دانسته‌اند.^(۵)

به نظر می‌رسد تعریف اصطلاحی تفسیر - و به طور کلی هر واژه‌ای - باید مرتبط با تعریف لغوی آن باشد. یعنی همان‌طور که در معنای لغوی، تفسیر را پرده‌برداری از امر مشکل دانسته‌اند، در معنای اصطلاحی نیز باید تفسیر را به کشف مقصود از یک گزاره قانونی با در نظر گرفتن معنایی که مقنن^(۶) در تلاش بوده است با به کارگیری آن الفاظ به خوانندگان منتقل کند، تعبیر کرد. البته برای فهم مقصود گوینده به دو صورت می‌توان عمل کرد. صورت اول آن است که بفهمیم قانون‌گذار زمانی که گزاره قانونی را تصویب می‌کرده، چه معنایی مد نظرش بوده است؛ آن را کشف کنیم و به عنوان تفسیر ارائه کنیم. حالت دوم این است که بدانیم قانون‌گذار گاهی بنا به مصالحی از واژه‌های عام و بعضاً مبهم که قابل انطباق بر معانی متعددی می‌باشد، در قانون استفاده

۱. ابراهیم ابواللیل و محمد الالفی، المدخل الی نظریه القانون و نظریه العقد، بیروت: دانشگاه کویت، ۱۹۸۶م، ص ۱۴۳ به نقل احمد دیلمی، پیشین، ص ۸

2. Raymond Barrain, Dictionnaire de droit, L.G.D.J, 1967, p 178

به نقل سید محمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دادگستر، چاپ پنجم، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۴۸

۳. غلامحسین مزارعی، تحلیل و مطالعه آرای تفسیری شورای نگهبان در پرتو نظریه‌ها و اصول تفسیر قانون اساسی، رساله دکتری، استاد راهنما: دکتر سید محمد هاشمی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۰، ص ۱۴

۴. در بخش انواع تفسیر به اعتبار مکاتب تفسیری، این رویکرد تبیین شده است.

۵. غلامحسین مزارعی، پیشین، صص ۱۵-۱۴

۶. علت تأکید بر جایگاه مقنن در فهم مقصود از یک متن آن است که مقنن پدیدآورنده متن بوده است و نمی‌توان در تفسیر یک متن به کلی نقش وی را نادیده گرفت.

می‌کند^(۱) و لذا برای کشف مقصود قانون‌گذار باید بپرسیم که اگر قانون‌گذار در شرایطی که ما اکنون حضور داریم، حاضر می‌بود، چه معنایی از گزاره قانونی که متناسب با اقتضائات زمان و مکان و در راستای تأمین مصلحت^(۲) باشد، اراده می‌کرد، البته معنایی که لفظ^(۳)، تاب تحمل آن را داشته باشد نه آن‌که آن را به کلی از متن بیگانه کند. به نظر می‌رسد که جمع میان این دو حالت است که سبب می‌شود رویکردهای تفسیری متعددی علاوه بر رویکرد تفسیری قصدگرا، ذیل عنوان تفسیر جای بگیرند.^(۴)

۲-۲-۲. موارد تفسیر

یکی دیگر از مطالب مربوط به تفسیر موارد تفسیر است. تفسیر، هر چند گامی فراتر از فهم است اما در معنای عام خود فهم معانی الفاظ توسط دادرس و حقوقدان را نیز دربرمی‌گیرد. همان‌طور که برخی از اساتید حقوق بیان کرده‌اند دادرس و حقوقدان در برخورد با یک ماده قانونی نیازمند روشی جهت درک صحیح متن است و به عنوان مثال، تمسک به ظواهر الفاظ مانند عموم و اطلاق یا حمل الفاظ بر معانی عرفی یا تخصیص عام و تقیید مطلق، همگی در واقع تفسیر

۱. به عنوان مثال در مورد واژه «رجل» در اصل ۱۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران-که از صفات لازم برای تصدی منصوب ریاست جمهوری است- به این روش توسط نایب رئیس فقید مجلس بررسی نهایی قانون اساسی تصریح شده است. (سیدمحمد حسین بهشتی، مبانی نظری قانون اساسی، تهران: بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت الله بهشتی، چاپ سوم، ۱۳۸۰، ص ۳۳)
۲. در بخش انواع تفسیر به اعتبار مکاتب تفسیری، رویکرد تفسیری مصلحت‌گرا که در آن به تبعات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ... تفسیر توجه می‌شود، بیشتر تبیین شده است.
۳. تأکید بر واژه لفظ به این معنا نیست که همواره باید لفظی در قانون اساسی آمده باشد تا بتوان مفهومی را از آن استنباط کرد بلکه گاهی اوقات تفسیر مبتنی بر منطق حقوقی است و بر اساس ساختارهای حاکم بر قانون اساسی یک تفسیر صورت می‌پذیرد. نظیر تفسیری که قاضی مارشال، از قضات دیوان عالی فدرال آمریکا نسبت به صلاحیت این نهاد در خصوص چگونگی کنترل قضایی بر اساس منطق حاکم بر قانون اساسی ارائه کرده است. (تفصیل این مطلب را در دو منبع زیر مشاهده کنید: Eric barendt, An introduction to constitutionnal law, oxford university press, 1998, p 19 جمعی از نویسندگان، دادرسی اساسی تطبیقی (مقاله اول: مفاهیم، مبانی و الگوهای دادرسی اساسی، سیدمحمد مهدی غمami و مصطفی منصوریان)، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۳، صص ۳۹-۴۰)
۴. در قسمت تبیین انواع تفسیر به اعتبار مکاتب تفسیری مهم‌ترین رویکردهای تفسیری، تبیین شده است.

الفاظ می‌باشند.^(۱) ولی در این قسمت مقصود از موارد تفسیر، مواقعی است که به جهاتی، تفسیر قانون از دشواری بیشتری برخوردار می‌باشد و به معنای یافتن راه حل صحیح حقوقی برای حل مشکل ناشی از اجرای قانون است.^(۲)

۲-۲-۱. ابهام قانون

ابهام از ریشه «بهم» و به معنای امر مجهولی است که معنای آن مشخص نیست.^(۳) زمانی که این اصطلاح در مورد قانون به کار می‌رود به این معنی است که کلمه یا جمله‌ای از قانون گنگ و نامفهوم بوده و مراد مقنن از آن مشخص نباشد.^(۴) از این رو در مواردی که مراد مقنن روشن است و ابهامی وجود ندارد نیازی به تفسیر نیست. اما در مورد این که مرجع تشخیص ابهام، استفسارکننده است یا مفسر؛ در بخش مرجع تشخیص تحقق موارد تفسیر ذیل فرآیند اجرایی تفسیر قانون، سخن خواهیم گفت.

۲-۲-۲. اجمال قانون

اجمال به معنای تردید در خصوص مدلول لفظ یا معنی است که در اصول فقه در مقابل کلمه «مبین» قرار می‌گیرد و در واقع همان ابهام است اما به شکلی خفیف‌تر؛ چرا که در ابهام به کلی معنای واژه یا جمله نامشخص است اما در اجمال معنای واژه یا جمله، مردد میان دو یا چند گزینه می‌باشد.^(۵) به عنوان مثال اصل چهارم قانون اساسی که تأکید دارد کلیه قوانین جمهوری اسلامی ایران اعم از مدنی، سیاسی، نظامی، اداری و مانند اینها باید بر اساس موازین اسلام باشد نسبت به این که آیا منظور از موازین اسلام، موازین مذهب تشیع است یا اعم از آن، مجمل است.^(۶)

۱. محمدجعفر جعفری لنگرودی، دانشنامه حقوقی، تهران: امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۷۲، ج ۲، صص

۳۹۳-۳۹۴

۲. جلال الدین قیاسی، پیشین، ص ۲۰

۳. فخرالدین طریحی، پیشین، ج ۶، ص ۲۰

۴. جلال الدین قیاسی، پیشین، ص ۲۱

۵. همان، ص ۲۴

۶. برای مطالعه بیشتر پیرامون این مفهوم و معانی مختلفی که برای آن وجود دارد ر.ک: حسین امینی، شرح مفاهیم مهم قانون اساسی؛ بررسی مفهوم موازین اسلامی، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۳، گزارش پژوهشی شماره ۱۳۹۳۰۱۴۹، قابل دسترسی در:

۲-۲-۳. تعارض قوانین

تعارض قوانین در مواردی است که مدلول دو گزاره قانونی از هر جهت با یکدیگر مخالف باشند.^(۱) به عبارت دیگر وقتی که موضوع واحدی در مجموعه قوانین دارای احکام متغایر غیرقابل جمع باشد، تعارض محقق خواهد بود. چرا که اگر یکی عام و دیگری خاص یا یکی مطلق و دیگری مقید باشد، می‌توان با تخصیص و تقیید مشکل را حل نمود، اما چنانچه هیچ یک از این حالتها امکان‌پذیر نباشد و زمان تصویب هر دو مقرره نیز یکسان باشد، تعارض قوانین پدید خواهد آمد. البته در صورتی که زمان تصویب قوانین متفاوت باشد قانون لاحق ناسخ قانون سابق خواهد شد.^(۲) از آنجا که تفسیر نباید به گونه‌ای باشد که منجر به لغو گزاره قانونی و مستلزم استناد لغو به قانون‌گذار باشد^(۳)، لذا تعارض قوانین یکی از موارد رجوع به مفسر قانون می‌باشد. پیشتر نیز اشاره شد که یکی از فروض مهم در علم حقوق، حکیم بودن قانون‌گذار است و لذا نمی‌توان پذیرفت که با علم و اطلاع دو گزاره متعارض را به تصویب رسانده باشد. از این رو از مقام مفسر استفسار می‌شود تا روشن کند منظور قانون‌گذار در این موضوع چه بوده است.

۲-۲-۴. سکوت قانون

یکی دیگر از مواردی که نیاز به تفسیر وجود دارد، موارد سکوت قانونی است. از یک سو قانون‌گذار نمی‌تواند به همه مسائل لازم برای اجتماع آگاهی کامل داشته باشد و از سوی دیگر نمی‌تواند در مورد مسائل آتی و امور مستحدثه همه پیش‌بینی‌ها را انجام دهد. حتی اگر امکان پیش‌بینی برخی از موضوعات وجود داشته باشد، نمی‌توان در قانون متذکر همه مسائل شد؛ چون آن را از حالت کلی - که لازمه قانون‌نویسی است - خارج خواهد کرد. لذا قانون‌گذار معمولاً به بیان کلیات قواعد در ضمن مختصرترین جملات می‌پردازد. با این وصف این سؤال پدید می‌آید که در موارد سکوت قانونی چه باید کرد؟

۱. محمدجعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش، چاپ چهارم، ۱۳۶۸، ص ۱۶۱

۲. جلال‌الدین قیاسی، پیشین، ص ۲۵

۳. محمدجعفر جعفری لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش، چاپ سوم، ۱۳۸۶،

ج ۲، ص ۱۳۷۱

در مورد این که آیا سکوت قانون‌گذار، مجالی برای تفسیر است، باید گفت که قاعده عدم امکان استناد سخنی به شخص ساکت در فقه^(۱) هر چند از تخصیص مصون نمانده است،^(۲) اما قاعده و اصل اولیه به شمار می‌رود و این که سکوت در مقام حاجت به عنوان بیان به حساب بیاید^(۳) و بتوان آن را دارای مفهوم دانست، در صورتی امکان‌پذیر است که همراه با قرائن حالیه و مقالیه باشد.^(۴) چنانچه قانون‌گذار در خصوص موضوعی سکوت کرده باشد، اصل اباحه در مورد آن جاری می‌شود یعنی نه تکلیف و نه منع؛ بلکه انجام عمل مباح خواهد بود.^(۵) مفسر می‌تواند با استناد به اصولی نظیر اصل اباحه، برائت و غیره که در واقع فرض‌های قانونی است و نیز با کمک عرف و عادات، قواعد عدل و انصاف، بدیهیات عقل، قاعده اضطرار و احکام امضایی^(۶) و نیز با در نظر گرفتن ملاحظاتی که در مورد سکوت قانون‌گذار وجود دارد، قانون را تفسیر نموده و مشکلات ناشی از سکوت قانون را رفع نماید.

۲-۲-۳. اقسام تفسیر

پس از تبیین مفهوم و موارد تفسیر، نوبت تبیین اقسام آن است. تفسیر از منظرهای گوناگون قابل تقسیم‌بندی است. گاه از منظر مقام مفسر، گاه از منظر روش‌های تفسیری و گاه از منظر مکاتب تفسیری. وجه تمایز مکتب تفسیری از روش تفسیری آن است که یک مکتب دارای هدف یا اهداف خاص خود در مقام تفسیر قانون است و در راستای نیل به این هدف از روش‌های مختلف تفسیری نظیر روش ادبی، روش

۱. «لاینسب لساکت قول» (سیدمصطفی محقق داماد، قواعد فقه، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ دوازدهم، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۱۴۰)

۲. مثل این که سکوت پدر در برابر تهنیت مردم به وضع حمل همسر او در صورت حصول شرایط به پذیرش فرزند توسط وی تفسیر شده است. (حسن بن یوسف حلی، قواعد الاحکام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۸۵)

۳. السکوت فی معرض الحاجه بیان. (جمعی از مؤلفان، مأخذشناسی قواعد فقهی، قم: دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۲۱ق، ص ۳۰)

۴. کاشف الغطاء، محمدحسین بن علی بن محمدرضا، تحریرالمجله، نجف: المکتبه المرتضویه، ۱۳۵۹ق، ج ۱، ص ۴۵؛ محمد عبده، کلیات حقوق اسلامی، تهران: رهام، ۱۳۸۱، ص ۹

۵. بهرام بهرامی، بایسته‌های تفسیر قوانین و قراردادهای، تهران: نگاه بینه، چاپ دوم، ۱۳۸۹، ص ۱۰۹

۶. محمدجعفر جعفری لنگرودی، مکتب‌های حقوقی در حقوق اسلام، تهران: گنج دانش، چاپ دوم،

اصولی و ... - که در جای خود توضیح داده خواهد شد - بهره می‌گیرد. به بیان دیگر روش‌های تفسیری ابزاری در دست مفسر برای نیل به هدف یا اهدافی است که بر اساس مکتب تفسیری مختار، به دنبال دستیابی به آن است.

۲-۲-۳. تفسیر به اعتبار مقام مفسر

تقسیم‌بندی تفسیر بر اساس مقام مفسر اعم از این است که این تفاسیر رسمی و لازم‌الاتباع باشند یا آن که این دو ویژگی را نداشته باشند. توضیح آن‌که تفسیر از جهت لزوم تبعیت به دو نوع لازم‌الاتباع و غیر لازم‌الاتباع قابل تقسیم است. چنانچه مقام مفسر از صلاحیت تفسیر رسمی و لازم‌الاتباع برخوردار باشد و در مقام این نوع تفسیر نیز قرار بگیرد^(۱)، تفسیر خود را به صورت رسمی و لازم‌الاتباع برای دیگران بیان

۱. در مقام تفسیر قانون بودن قید مهمی است که در تحلیل تفاسیر برخی از نهادهای مفسر غفلت از آن سبب بروز اشتباه در تحلیل خواهد شد. به عنوان مثال شورای نگهبان در اظهار نظر پیرامون طرح قانونی راجع به الزام شورای نگهبان به تفسیر قانون اساسی که در سال ۶۲ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید، بیان کرده است که «در مواردی که تفسیر به عنوان الغاء خصوصیت و یا توسعه و تضییق موضوع مذکور در اصلی از اصول قانون اساسی باشد، در صورتی که احتیاج مبرم کشور به تفسیر احساس شود، و شورای نگهبان این احتیاج را تشخیص داد، اصل مورد نظر را تفسیر خواهد نمود» و این مطلب به این معنی است که شورا در این نظر، تفسیر را تا حد الغاء خصوصیت و توسعه و تضییق قانون نیز روا دانسته است. (مجموعه نظریات شورای نگهبان (تفسیری و مشورتی در خصوص اصول قانون اساسی)، تهران: مرکز تحقیقات شورای نگهبان، چاپ دوم، ص ۳۸۳) اما در نظریه تفسیری شماره ۷۶/۲۱/۵۸۳ صلاحیت مجلس شورای اسلامی را در تفسیر قوانین که به موجب اصل ۷۳ بر عهده این نهاد گذاشته است، تنها محدود به رفع ابهام دانسته و توسعه و تضییق قانون را خروج از صلاحیت تفسیری اعلام نموده است. (همان، ص ۱۸۸) هر چند که این نظر به این دلیل که شورای نگهبان در نظریه شماره ۹۴۰۴ در سال ۶۲ پیرامون لزوم ارسال قوانین تفسیری مصوب مجلس به شورای نگهبان برای اظهار نظر پیرامون انطباق یا عدم انطباق با موازین شرعی، به طور تلویحی پذیرفته است که تفسیر مجلس ممکن است متضمن توسعه یا تضییق قانون باشد، قابل نقد به نظر می‌رسد (همان، ص ۸۹) اما به عقیده نگارنده شورای نگهبان در مورد اصل ۷۳ در مقام تفسیر بوده است، در حالی که در مورد اظهار نظر پیرامون مصوبه مجلس در مقام ارائه تفسیر قانون اساسی نبوده است و از این جهت این دو نظر در تضاد با یکدیگر نیستند. البته ممکن است علت این تفاوت آن باشد که شورای نگهبان اختیارات تفسیری این نهاد را نسبت به اصول قانون اساسی - از این جهت که مقنن اساسی حضور ندارد - با صلاحیت مجلس شورای اسلامی نسبت به تفسیر قوانین عادی - به دلیل حضور مستمر مجلس شورای اسلامی - دارای دو حوزه و گستره متفاوت می‌داند و در مورد یکی تنها صلاحیت رفع ابهام را پذیرفته است و در مورد دیگری صلاحیتی تا حد الغاء خصوصیت و توسعه و تضییق.

خواهد کرد، اما در صورتی که از صلاحیت تفسیر رسمی و لازم‌الاتباع برخوردار نباشد، تفسیر ارائه شده از سوی وی تنها مبنای عمل خودش خواهد بود. در تقسیم‌بندی تفسیر بر اساس مقام مفسر، می‌توان به چهار نوع تفسیر قانونی، تفسیر قضائی، تفسیر اجرایی و تفسیر علمی اشاره کرد. لازم به توضیح است که برخی از موارد ذیل، تحت عنوان تفسیر به معنای عام که در مقدمه بخش موارد تفسیر توضیح داده شد، جای می‌گیرد.

۲-۳-۱-۱. تفسیر قانونی

تفسیر قانونی، تفسیری است که مقام صلاحیت‌دار، نه در طی رسیدگی و محاکمه، بلکه به استناد اختیاری که قوه مقننه (یا قوه مؤسس) به او داده، از قانون ارائه نماید.^(۱) مقام صالح برای این نوع تفسیر بنا به جایگاه قانون متفاوت است. در مورد تفسیر قوانین عادی معمولاً مجلس، مقام صالح است اما در مورد قانون اساسی در کشورهای مختلف مقامی متناسب با شأن قانون اساسی پیش‌بینی شده است. هر چند که در مورد قانون اساسی نیز همان‌طور که در قسمت ضرورت تعیین مرجع صالح برای تفسیر توضیح داده شد، برخی از کشورها مجلس را صالح برای تفسیر قانون اساسی نیز دانسته‌اند.

۲-۳-۲-۱. تفسیر قضایی

این نوع تفسیر، تفسیری است که از سوی قاضی در مقام دادرسی و فصل خصومت در دادگاه صادر می‌شود و نه برای خود او و نه دیگران در سایر موارد لازم‌الاتباع نیست.^(۲) قیود مندرج در این تعریف نظیر صدور این نوع تفسیر در مقام دادرسی و نیز لازم‌الاتباع نبودن آن برای مقام صادرکننده و سایرین در موارد مشابه وجه ممیزه این نوع تفسیر از سایر تفاسیر از جمله تفسیر قانونی است. همچنین برخلاف تفسیر قانونی در این نوع تفسیر، قانونگذار مرجع صالح را مشخص نمی‌کند، بلکه از ملازمات رفع خصومت است.

گاهی ممکن است تفسیر قضایی لازم‌الاتباع گردد که در این صورت نیازمند استناد به قانون است. چنان‌که ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مقرر کرده است «هرگاه از شعب مختلف دیوان عالی کشور یا دادگاه‌ها نسبت به موارد مشابه اعم

۱. محمدجعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، پیشین، ص ۱۷۱

۲. جلال‌الدین قیاسی، پیشین، ص ۳۲

از حقوقی، کیفری و امور حسبی، با استنباط متفاوت از قوانین، آراء مختلفی صادر شود، رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور، به هر طریق که آگاه شوند، مکلفند نظر هیئت عمومی دیوان عالی کشور را به منظور ایجاد وحدت رویه درخواست کنند. هر یک از قضات شعب دیوان عالی کشور یا دادگاه‌ها یا دادستان‌ها یا کلای دادگستری نیز می‌توانند با ذکر دلیل از طریق رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور، نظر هیئت عمومی را درباره موضوع درخواست کنند. هیئت عمومی دیوان عالی کشور با ریاست رئیس دیوان عالی یا معاون وی و با حضور دادستان کل کشور یا نماینده او و حداقل سه چهارم رؤسا و مستشاران و اعضای معاون تمام شعب تشکیل می‌شود تا موضوع مورد اختلاف را بررسی و نسبت به آن اتخاذ تصمیم کنند. رأی اکثریت در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها و سایر مراجع، اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است^(۱)، اما نسبت به رأی قطعی شده بی‌اثر است. در صورتی که رأی، اجرا نشده یا در حال اجرا باشد و مطابق رأی وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور، عمل انتسابی جرم شناخته نشود یا رأی به جهاتی مساعد به حال محکوم علیه باشد، رأی هیئت عمومی نسبت به آراء مذکور قابل تسری است و مطابق قانون مجازات اسلامی عمل می‌شود. در واقع قانون‌گذار در این مورد برداشت اکثریت هیئت عمومی دیوان عالی کشور را از یک متن قانونی که در مقام دادرسی صورت می‌پذیرد، برای سایر مراجع ذی‌ربط لازم‌الاتباع نموده است.

هر چند ممکن است این کار مصداق دخالت قوه قضائیه در قوه مقننه و مغایر با اصل تفکیک قوا تلقی و نیز سبب شباهت تفسیر قضایی به تفسیر قانونی گردد، اما در عمل گریزی از تفسیر قضایی وجود ندارد چرا که قوه مقننه با وجود اشتغالاتی که دارد، قدرت پاسخگویی به سؤالات قضات را ندارد، علاوه بر این، تفسیر معقول از قانون باید توسط متخصصین صورت پذیرد درحالی‌که در قوه مقننه الزاماً تمامی نمایندگان حقوقدان نیستند و پذیرش تفسیر قضایی امکان بهره بردن از نظرات متخصص‌ترین و حرفه‌ای‌ترین افراد در امر قضا را فراهم خواهد کرد.^(۲)

۱. تأکید از نگارنده است.

۲. جلال‌الدین قیاسی، پیشین، صص ۳۳

۲-۲-۳-۱-۳. تفسیر اجرایی

تفسیر اجرایی یا اداری، تفسیری است که مجری قانون در مقام اجرای آن در غیر موضع قضاوت و فصل خصومت انجام می‌دهد. البته باید توجه داشت که صلاحیت قوه مجریه در تفسیر قانون محدود بوده و به عنوان مثال هرگاه دیوان عالی کشور یا دیوان عدالت اداری، تفسیر خاصی را انتخاب کنند، هر چند مخالف با تفسیر مجریان باشد، بر مجریان لازم است که از آن تبعیت کرده و نمی‌توانند به این بهانه که مجری قانون هستند، قانون را مطابق فهم خود تفسیر نمایند.^(۱) این تفسیر نه به تصریح قانونگذار بلکه به دلیل ملازم بودن با اجرای قانون است که به مقام مجری اعطا می‌شود و همین قید است که متمایزکننده این نوع تفسیر از دیگر انواع است.

۲-۲-۳-۱-۴. تفسیر علمی^(۲)

این تفسیر، تفسیری است که اساتید دانشگاه‌ها و صاحب‌نظران حقوقی در غیر مرحله قانون‌گذاری و رسیدگی به امور قضایی انجام می‌دهند، اما به صورت غیرمستقیم در امور مزبور مؤثر است. گاهی از این تفسیر به تفسیر شخصی نیز تعبیر شده^(۳) و از آنجایی که اشخاص فوق هیچ مقام و موقعیت رسمی ندارند و ثمره تفسیر ایشان ابتداءً به صورت علمی است، از آن، با نام تفسیر علمی نیز یاد شده است.^(۴) البته باید توجه داشت که منظور از شخصی بودن این تفسیر، پیروی تفسیر از خواسته‌های مفسر نیست، بلکه نظری که با خرد و عدل منطبق‌تر باشد، چیرگی خود را تضمین خواهد نمود و بدیهی است که نظر غیر دقیق و برخاسته از میل شخصی، قهراً مطرود خواهد بود. جایگاه این نوع تفسیر نیز بستگی به جمعی و همگانی بودن آن داشته و تفسیری را که جمعی از دانایان ارائه نموده‌اند- چه این نظر توسط یک نفر بیان شده و توسط دیگران مورد قبول قرار گرفته باشد و چه این که حاصل تضارب آراء آنها با یکدیگر باشد- بسیار معتبرتر از تفسیری است که تنها یک نفر آن را ارائه نموده است.^(۵)

۱. ناصر کاتوزیان، فلسفه حقوق، پیشین، ج ۲، ص ۲۲۷

2. Doctrinal

۳. ناصر کاتوزیان، فلسفه حقوق، پیشین، ج ۲، ص ۲۲۶؛ محمدجعفر جعفری لنگرودی، پیشین، ج ۷، ص ۱۷۱

۴. جلال‌الدین قیاسی، پیشین، ص ۳۳

۵. ناصر کاتوزیان، فلسفه حقوق، پیشین، ج ۲، ص ۲۲۶

۲-۲-۲. تفسیر به اعتبار مکاتب تفسیری

یکی دیگر از اقسام ارائه شده برای تفسیر، تفسیر بر مبنای مکاتب تفسیری است. همان طور که پیشتر نیز بیان شد هر مکتب تفسیری هدف یا اهداف خاص و مشخصی را از تفسیر قانون مد نظر دارد که آن را از سایر مکاتب تفسیری متمایز می‌کند. در این قسمت به معرفی اجمالی برخی از مکاتب تفسیری در خصوص تفسیر قانون، خواهیم پرداخت.^(۱)

۲-۲-۲-۱. مکتب متن‌گرایی

پیروان این مکتب، در تفسیر قانون به دنبال فهم معانی الفاظ مندرج در متن قانون بوده و در این راه از هر روش معقول و منطقی که مفسر را به فهم متن رهنمون گردد، بهره می‌جویند. این مکتب تحولات و فراز و فرودهای متعددی را تجربه کرده است و به دو زیرشاخه متن‌گرایی کهن و متن‌گرایی نوین تقسیم شده است. در این مکتب اصالت با معنای لفظ است و در صورتی که لفظ افاده معنایی خاص داشته باشد، اما قصد قانون‌گذار بر مبنای قرائن موجود، امر دیگری باشد، معنای لفظ مقدم خواهد شد و نه اراده قانونگذار. طرفداران این مکتب معتقدند که «ما به جستجوی منظور قانون‌گذار نمی‌پردازیم؛ مسئله ما تنها این است که قانون چه معنایی دارد»^(۲) و علت آن را چنین بیان کرده‌اند که «این قانون است که حاکمیت دارد نه اراده قانون‌گذار».^(۳)

۲-۲-۲-۲. مکتب قصدگرایی

دسته دوم، هدف خود را فهم مراد مقنن قرار داده و هر چند گام اول برای این امر

۱. برای آشنایی بیشتر با مکاتب تفسیری و نقد و بررسی آنها خوانندگان محترم می‌توانند به منابع زیر رجوع کنند:

غلامحسین مزارعی، تحلیل و مطالعه آرای تفسیری شورای نگهبان در پرتو نظریه‌ها و اصول تفسیر قانون اساسی، رساله دکتری، استاد راهنما: دکتر سید محمد هاشمی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۰
حسین خلف‌رضایی و مصطفی منصوریان، مکاتب و رویکردهای تفسیر قانون، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۳، گزارش پژوهشی شماره ۱۳۹۳۰۰۲۴، قابل دسترسی در: yon.ir/YyNf
حمیدرضا نیکوگفتارصفا، رویکردهای تفسیر قانون اساسی در ایران و آمریکا، معارف اسلامی و حقوق، سال نهم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۷، صص ۲۴۳-۱۹۳

2. Oliver Wendell Holmes, The Theory of Legal Interpretation, Harvard Law Review, vol. 12, 1899, p 420

3. Antonin Scalia, Judicial Adherence to the Text of Our Basic Law: A Theory of Constitutional Interpretation, Remarks at the Catholic University of America (Oct. 18, 1996), p 17

را توجه به متن دانسته‌اند، اما اولاً اکتفا به متن قانون ننموده و از سایر منابعی که ایشان را به مراد مقنن راهنمایی کند نیز، بهره می‌گیرند و ثانیاً مشابه آنچه که در مورد مکتب متن‌گرایی بیان شد، در مقام تراحم میان معنایی که لفظ بیانگر آن است و آنچه که به عنوان مراد مقنن درک کرده‌اند، مراد مقنن را ترجیح می‌دهند.

از جمله اشکالاتی که نسبت به این مکتب بیان شده، این است که قصد قانون‌گذار برای حل مسائل مستحدثه کارگشا نیست. چرا که وی هیچ ذهنیتی نسبت به برخی و یا شاید بتوان گفت اکثر مسائل آینده نداشته است.^(۱) لذا به کارگیری این روش کاربرد قانون را محدود به مسائلی خواهد کرد که برای قانون‌گذار شناخته شده بوده است.^(۲) اشکال دیگر آن است که قصد چه کسی باید در تفسیر قانون ملاک قرار گیرد. چرا که افراد زیادی در تدوین قانون نقش داشته‌اند: تدوین‌کنندگان، پیشنهاددهندگان، موافقین، مخالفین.^(۳) به نظر می‌رسد دیدگاه حقوقدانانی^(۴) که از مفاهیمی نظیر قصد مرتبط و «قصد‌های کاربرد»^(۵) سخن گفته‌اند و آن را مستمسکی برای دفاع از رویکرد قصدگرا قرار داده‌اند، در دفاع از این مکتب تفسیری قابل پذیرش است. به این صورت که در تفسیر قانون قدر متیقن از قصد قانون‌گذار مورد استناد و استفاده قرار گرفته و بر اساس آن قانون تفسیر گردد.

۲-۲-۲-۳. مکتب غایت‌گرایی

مکتب تفسیری غایت‌گرا (مقصدگرا)، در تفسیر قانون نظر به غایت و هدف تقنین داشته و معتقد است ابتدا باید هدف و غایتی که برای تقنین یک گزاره مد نظر بوده است، کشف گردد و سپس بر اساس هدف به دست آمده، قانون تفسیر شود. این مکتب در آراء نویسندگانی نظیر ویلیام اسکریچ در کتاب «تفسیر پویا بر مدار قانون»^(۶)،

۱. جلال الدین قیاسی، پیشین، ص ۴۱

2. Brest, Paul, The Misconceived Quest for the Original Understanding, 60 B.U. L. Rev. 204, 1980, p 221

به نقل غلامحسن مزارعی، پیشین، ص ۸۱

3. Dworkin, Ronald, Law's Empire, Harvard university press, 1978, p320

۴. آندره مرمور، تفسیر و نظریه حقوقی، ترجمه محمدحسین جعفری و مهسا شعبانی، تهران: مجد،

۱۳۹۰، صص ۲۰۴-۲۰۳

5. Application intentions

۶ William N.Eskridge, JR, Dynamic Statutory Interpretation, University Of Pennsylvania, Law Review, 1987.

لان فولر از اندیشمندان مکتب حقوق طبیعی و آهارون باراک^(۱) در کتاب «تفسیر غایت‌گرا در حقوق»^(۲) تبیین و تشریح شده است.^(۳) به عنوان نمونه باراک در مورد تفسیر قانون اساسی معتقد است ابتدا باید اهداف قانون اساسی را که به دو دسته اهداف ذهنی^(۴) و عینی^(۵) تقسیم می‌شود، به دست آورد و سپس قانون را در سایه آن تفسیر نمود. وی هدف ذهنی را قصد پدیدآوردنندگان قانون اساسی و هدف عینی را اهداف نظام حقوقی یک کشور دانسته و بیان می‌کند که تفسیر غایت‌گرا بدون آن که اجرایی بودن اهداف ذهنی را نفی کند، به در نظر گرفتن اهداف عینی در فرآیند تفسیر التفات بیشتری نشان می‌دهد.^(۶) وی اهداف عینی قانون را تعهدات، ارزش‌ها، سیاست‌ها و وظایفی می‌داند که قانون اساسی برای آنها تدوین شده است.^(۷) و منابعی نظیر ارزش‌های بنیادین جامعه و سایر مقررات اساسی نظیر قوانین بنیادین و تاریخ قانون اساسی را در کشف اهداف عینی مزبور مؤثر می‌داند و در توضیح سایر مقررات اساسی متذکر می‌شود که اولاً قانون اساسی همواره یک متن واحد نیست^(۸)؛ ثانیاً برخی از متون در حقیقت دنباله موسع متن قانون اساسی به حساب می‌آید و متن لاحق می‌تواند فهم ما را از متن اولیه تغییر دهد.^(۹)

۲-۲-۲-۲. مکتب تفسیری مصلحت‌گرا

حقوقدانان طراح این مکتب، این ایده را مطرح کردند که در تفسیر قوانین باید به تبعات اجتماعی تفسیر نیز توجه داشت. از آنجا که این عده به جای توجه انحصاری به الفاظ و عبارات قانون، به مصالح و منافع جامعه نیز می‌اندیشیدند این رویکرد «علم

1. Aharon Barak

2. Purposive interpretation in law

۳. غلامحسن مزارعی، پیشین، ص ۱۵۹

4. Subjective intent

5. Objective intent

6. Aharon Barak, Purposive Interpretation in Law, Princeton University Press, 2005, p 370-371

7. Ibid, p 377

۸. چنان که در مورد قانون اساسی مشروطه نیز دو متن به عنوان قانون اساسی وجود داشت. متن اول که بیشتر اصول و قواعد مربوط به مجلس شورای ملی را تبیین می‌نمود و متمم قانون اساسی که به سایر اصول مورد نیاز در قانون اساسی پرداخته بود. در جریان بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز این اصطلاح به کار رفته است. (به عنوان نمونه ر.ک: سید روح الله موسوی خمینی، صحیفه امام، پیشین، ج ۲۱، ص ۳۶۴)

9. Aharon Barak, ibid, p379

حقوق مصلحت‌گرا»^(۱) نام گرفت.^(۲) در این رویکرد مفسر به حل معضل اجتماعی می‌اندیشد و سعی دارد قانون را به نحوی تفسیر نماید که ضمن اینکه به اصلاح آن متهم نشود، نظام سیاسی را از معضل پیش‌آمده برهاند.

۲-۲-۵. مکتب تحقیق علمی آزاد

مکتب دیگری نیز در تفسیر قانون وجود دارد که به مکتب تحقیق علمی آزاد معروف است. پایه‌گذار این مکتب نویسنده‌ای فرانسوی به نام فرانسوا ژنی^(۳) است که در حالت وجود نص سخت پای‌بند به آن است، اما در حالتی که نص وجود ندارد از آنجایی که منابع حقوق در نظر وی محدود به قانون نیست، معتقد است باید با رجوع به عرف حکم مسأله را پیدا نمود و در صورتی که عرف در این زمینه حکمی نداشته باشد، دادرس باید با تحقیق علمی آزاد حکم مسأله را پیدا کند.^(۴) روشی که ژنی پیشنهاد می‌کند به این جهت آزاد است که مفسر از هیچ قانون و قانون‌گذاری تبعیت نمی‌کند و از این جهت علمی است که وی از تمام افکار و تصورات خود دست شسته و بر اساس حقایق خارجی که به شکل علمی به دست می‌آید، اظهار نظر می‌کند. ژنی معتقد است از آنجایی که قانون عملی ارادی و هدف‌دار است، در مقام فقدان نص باید به دنبال هدف قانون^(۵) بود. هدف قانون از نظر ژنی عبارت است از عدالت و منفعت به معنای خیر رساندن به مردم.^(۶)

۱. دکتر صانعی در کتاب حقوق و اجتماع ذیل این عنوان نوشته است: «مکتب Interessenjurisprudenz آلمان را ما «علم حقوق مصلحت‌گرا» ترجمه کرده‌ایم ولی ترجمه تحت‌اللفظی آن «علم حقوق مصالح» است. (پرویز صانعی، حقوق و اجتماع، تهران: طرح نو، ۱۳۸۱، ص ۴۴۷)

۲. پرویز صانعی، پیشین، ص ۴۴۸ (لازم به ذکر است که اصطلاح معادل این رویکرد در آثار حقوقی نویسندگان انگلیسی زبان Prudence است (Jesser, Andre Mura, Constitutional Interpretation, In Encyclopedia Of The United States Constitution, New York, 2009, p 164) و این واژه در واقع به معنای احتیاط و دوراندیشی بوده و لذا مصلحت‌گرایی به معنای منفعت‌گرایی - که در این متن مد نظر است - معادل مناسبی برای Prudential Interpretation نخواهد بود.)

3. François Gény

۴. محمدشریف احمد، نظریه تفسیر النصوص المدنیة، بغداد: جامعه بغداد، ۱۹۷۹، ص ۲۰۵

۵. به نظر می‌رسد که این قید، مکتب تحقیق علمی آزاد را به مکتب تفسیری غایت‌گرا بسیار شبیه ساخته است.

۶. محمدشریف احمد، پیشین، صص ۲۰۶-۲۰۷

۲-۲-۳. تفسیر به اعتبار روشهای تفسیری

در این قسمت، روش‌هایی که مفسر بر مبنای مکتب تفسیری مختار خود، از آنها بهره می‌گیرد، معرفی خواهد شد. روش‌های تفسیر به چهار دسته روش ادبی، روش اصولی، روش منطقی و روش تاریخی تقسیم شده است.

۲-۲-۳-۱. روش ادبی

در این روش، مفسر با بررسی وضع مفردات قانون در حالت انفرادی و ترکیبی تلاش دارد تا قانون را تفسیر کند. در این روش، نقطه‌گذاری‌ها و سایر علائم سجاوندی برای مفسر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.^(۱) به عنوان مثال امروزه معمولاً ذیل اصل دوم قانون اساسی در کتبی که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را منتشر می‌کنند، به این صورت نوشته می‌شود:

اصل دوم: جمهوری اسلامی نظامی است بر پایه ایمان به:

۱. ...

که از راه:

الف) ...

ج) نفی هر گونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی را تأمین می‌کند. (مجموعه اساسی، ۱۳۹۱، ۹۲)

ممکن است با همین نحوه نگارش ابتداءً این تصور پدید آید که عبارت «قسط و عدل و ... را تأمین می‌کند» تنها مربوط به بند «ج» باشد در حالی که با توجه به مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی و نوع ضبطی که در متن مکتوب آن مشاهده می‌شود^(۲)، می‌توان دریافت که قانون‌گذار اهداف مزبور را برای کل اصل مد نظر داشته است و نه قسمت «ج»؛ و عدم دقت در نحوه پاراگراف‌بندی، می‌تواند به تفسیر نادرست منجر شود.

۲-۲-۳-۲. روش اصولی

در این روش، ماهیت اصول و مبانی حقوقی که گزاره قانونی مورد تفسیر بر پایه

۱. محمدجعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، پیشین، ص ۱۷۰

۲. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، پیشین، ج ۱، صص ۲۵۶-۲۵۵

آن اصول و مبانی بنا شده است تجزیه و تحلیل شده^(۱) و تلاش می‌شود تا با استفاده از آن مبانی، گزاره مورد نظر تفسیر شود. به عنوان مثال از اصول اساسی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران حاکمیت شرع بر کلیه احکام و مقررات است.^(۲) با توجه به این مبنا باید حاکمیت انسان بر سرنوشت اجتماعی خویش که در اصل ۵۶ قانون اساسی^(۳) آمده است، به نحوی تفسیر گردد تا با حاکمیت شرع در تعارض قرار نگیرد. به این صورت که هر چند در شریعت اسلامی انسان تکویناً در انتخاب سرنوشت اجتماعی خویش آزاد است، اما اراده تشریحی خداوند آن است که وی راه عمل به دستورات دین را در عرصه اجتماعی برگزیند^(۴) و در صورتی که از این آزادی در غیر راه پروردگار بهره بگیرد، مورد عقاب و عتاب خواهد بود.

۲-۲-۲-۳. روش منطقی

عنصر اصلی تفسیر منطقی توجه به جایگاه یک اصل یا ماده قانونی در کنار سایر اصول است. در این روش تفسیری باید شرایط چهارگانه زیر را مد نظر داشت:

(الف) سنجش آن ماده قانونی با مواد لاحق و سابق؛

۱. محمدجعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، پیشین، ص ۱۷۰
۲. اصل ۴- کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.
۳. اصل ۵۶- حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طریق که در اصول بعد می‌آید، اعمال می‌کند.
۴. در آیات متعددی از قرآن کریم این اراده بیان شده است که صریح‌ترین آنها دو آیه ۲۶ از سوره مبارکه نساء و آیه ۷ از سوره مبارکه انفال است. در آیه اول آمده است: «يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذَيِّبَنَّكُمْ وَ يَهْدِيَ كُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ يُثَوِّبَ عَلَيْكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» خدا می‌خواهد [احکام و مقرراتش را] برای شما بیان کند و شما را به روش‌های [پاک و صحیح] کسانی که پیش از شما بودند، راهنمایی نماید و رحمت و مغفرتش را بر شما فرو ریزد و خدا دانا و حکیم است.» و در بخشی از آیه ۷ سوره مبارکه انفال آمده است: «يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَ يَقَطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ. وَ لِيُذَيِّبَنَّكُمْ وَ يَهْدِيَ كُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ يُثَوِّبَ عَلَيْكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» ولی خدا می‌خواست پیروزی در میدان جنگ را با فرمان نافذی [که دایر بر پیروزی مؤمنان و شکست دشمنان جاری ساخته بود] تحقق دهد و ریشه کافران را قطع کند.» این موارد به روشنی نشان دهنده اراده تشریحی پروردگار در راستای تحقق اهداف شریعت است اما در عین حال از آنجایی که اراده الهی به اختیار و آزادی انسان نیز تعلق گرفته است تحقق عینی اراده تشریحی پروردگار به خواست انسانها وابسته است.

ب) ملاحظه کردن سیاق^(۱) و نظم مواد مجاور ماده مورد تفسیر؛

ج) ملاحظه نمودن علت وضع ماده؛^(۲)

د) منظور نمودن سرفصل (عناوین اصلی و فرعی) ماده مورد تفسیر؛^(۳)

یکی از مثال‌های قابل توجه در زمینه بهره‌گیری از این روش، در تفسیر اصل ۱۱۳ قانون اساسی^(۴) است. در تفسیر این اصل برخی از حقوق‌دانان به این استناد که این اصل به شکل مطلق از مسئولیت رئیس‌جمهور در اجرای قانون اساسی جز در مواردی که مستقیماً به مقام رهبری مربوط است، سخن به میان آورده است. از مسئولیت اجرای قانون اساسی توسط رئیس‌جمهور در سایر قوا سخن گفته‌اند^(۵) اما گروهی دیگر به این استناد که این اصل در فصل مربوط به قوه مجریه و قسمت مسئولیت رئیس‌جمهور و وزرا ذکر شده است و برخی دلایل دیگر، معتقدند مقصود قانون‌گذار اساسی از مسئولیت رئیس‌جمهور در این اصل منحصر به قوه مجریه است.^(۶)

۲-۲-۳-۴. روش تاریخی

در تبیین روش تاریخی گفته شده است:

هرگاه یک قانون را مقنن از عرف و عادات یا قوانین دیگر اقتباس کرده باشد با ملاحظه سوابق تاریخی آن قانون می‌توان به خوبی آن را تفسیر نمود.^(۷)

بنابراین در این روش عرف، عادات یا سایر قوانینی که مبنای شکل‌گیری گزاره

1. Plan

۲ هر چند علت وضع یک ماده اعم از اصول و مبانی آن است اما در برخی از مصادیق این مورد با ویژگی بیان شده برای تفسیر اصولی که به اصول و مبانی وضع یک اصل یا ماده قانونی اشاره داشت هم‌پوشانی خواهد داشت.

۳ محمدجعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، پیشین، ص ۱۷۲

۴ اصل ۱۱۳- پس از مقام رهبری رییس‌جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، بر عهده دارد.

۵ حسین مهرپور، رئیس‌جمهور و مسئولیت اجرای قانون اساسی، تهران: اطلاعات، ۱۳۸۰، صص ۴۷-۵۱؛ سیدمحمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دادگستر، چاپ پنجم، ۱۳۸۰،

ج ۲، صص ۲۸۴-۲۸۸

۶ مرتضی نجفی اسفاد و فرید محسنی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: الهدی، چاپ چهارم، ۱۳۸۶، ص ۳۱۸

۷ محمدجعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، پیشین، ص ۱۷۱

قانونی بوده است به کمک مفسر خواهد آمد. به عنوان مثال در تصویب اصل ۱۱۳ قانون اساسی که از یک منظر و با روش سوم مورد تفسیر قرار گرفت، برخی دیگر از حقوقدانان معتقدند با ملاحظه مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون می‌توان به وضوح دریافت که مقنن اساسی در تصویب اصول مربوط به حوزه اختیارات رئیس جمهور به شدت متأثر از قانون اساسی فرانسه بوده است.^(۱) از این رو چنانچه بخواهیم با بهره‌گیری از روش تفسیر تاریخی به تفسیر اصل ۱۱۳ قانون اساسی - که بیانگر حیطه اختیارات رئیس جمهور است - بپردازیم، باید به تفاوت معنایی و مبنایی نهاد ریاست جمهوری در کشور فرانسه که رئیس‌جمهور در آن به عنوان رئیس کشور به حساب می‌آید، با ساختار حقوقی جمهوری اسلامی ایران که ولی فقیه به عنوان رئیس‌کشور محسوب می‌شود توجه کنیم.

۳-۲. دادرسی

واژه دیگری که در این اصل لازم است به آن پرداخته شود، واژه دادرسی است. در میان اصول قانون اساسی تنها در همین اصل، از واژه دادرسی استفاده شده است و لذا این سؤال به وجود می‌آید که این واژه به چه معناست و چه کسانی را در برمی‌گیرد؟ آیا دلیل خاصی مد نظر قانون‌گذار اساسی بوده که از این واژه به جای قاضی، استفاده کرده است؟ و در نتیجه معنای خاصی متفاوت از اصولی که در آنها از واژه قاضی استفاده شده است، از این اصل برداشت می‌شود یا خیر؟

دادرسی در لغت به معنی کسی که به داد دیگران رسیدگی می‌کند^(۲)، قاضی کمکی که به رئیس دادگاه کمک می‌کند یا در غیاب وی به دعوا رسیدگی می‌کند و آن‌که به یاری و کمک مظلومان و فریادرس از ایشان برمی‌خیزد^(۳)، آمده است. اما در اصطلاح، برخی آن را حاکمی که حق را به صاحب حق دهد^(۴) و برخی دیگر کسی را که به قضاوت و فصل

۱ محسن اسماعیلی، نقش رئیس‌جمهور در اجرای قانون اساسی، نشریه علوم انسانی، شماره ۲۴، ۱۳۸۳، ص ۷

۲ محمد معین، پیشین، ج ۲، ص ۱۴۷۹؛ علی‌اکبر دهخدا، فرهنگ متوسط دهخدا، به کوشش غلامرضا ستوده، ایرج مهرکی و اکرم سلطانی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۲۲۰

۳ حسن انوری، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن، چاپ چهارم، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۲۹۴۸

۴ محمدعلی طهرانی (کاتوزیان)، فرهنگ حقوقی کاتوزیان، تهران: دادگستر، چاپ سوم، ۱۳۸۳،

خصوصیات می پردازد، مشمول عنوان دادرس دانسته و معتقدند که این واژه، گاه به جای لغت قاضی استعمال می شود.^(۱) برخی از اساتید حقوق معتقدند دادرس، قاضی و کارمند قضایی به یک معنا بوده و منظور از آن کارمندانی هستند که با شرایط لازم و پس از طی تشریفات قانونی به منظور رسیدگی به دعاوی، جرائم و امور صدور رأی به خدمت در قوه قضائیه مشغول شده‌اند. اعم از این که سپس به مشاغل ستادی در قوه قضائیه مشغول شده یا آن که به عنوان قضات دادگاه یا دادرس انجام وظیفه کنند. با این وصف، رئیس دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور، رئیس و یا عضو دادگاه عالی انتظامی قضات، دادستان و یا دایار آن و نیز قضات دیوان عدالت اداری همگی دادرس هستند.^(۲)

بنابراین دادرس در این اصل به معنی هر شخصی است که در مقام رسیدگی قضایی و فصل خصومت و صدور حکم قرار می‌گیرد و از این جهت مشابه سایر اصول قانون اساسی که در آنها از لفظ قاضی استفاده شده، به خصوص اصول مندرج در فصل یازدهم قانون اساسی خواهد بود. نگاهی به مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی نیز همین مطلب را تأیید می‌کند که قاضی و شأن تفسیری وی یعنی تفسیر قضایی در این اصل از واژه دادرس، مد نظر مقنن اساسی بوده است.^(۳)

۳- صلاحیت مقامات مفسر در اصل ۷۳

یکی از موضوعات مهم در شرح اصل ۷۳ تبیین صلاحیت نهادهای مذکور در اصل ۷۳ قانون اساسی از حیث تفسیر قوانین است. در این اصل از صلاحیت دو نهاد یعنی مجلس شورای اسلامی و دادرسان در تفسیر قوانین سخن گفته شده است که در ادامه به توضیح آن خواهیم پرداخت.

۳-۱. صلاحیت مجلس شورای اسلامی در تفسیر قوانین

قسمت ابتدای اصل بیان کرده است که «شرح و تفسیر قوانین عادی با مجلس شورای اسلامی است.» در خصوص صلاحیت‌ها و اختیارات مجلس شورای اسلامی

→

صص ۳۰۶-۳۰۷

۱ محمدجعفر جعفری لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، پیشین، ج ۳، ص ۱۸۵۲

۲ عبدالله شمس، آیین دادرسی مدنی، تهران: میزان، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۷۲

۳ صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، پیشین، ج ۲، ص ۸۴۰

در تفسیر قوانین چند سؤال اصلی وجود دارد. سؤال اول در خصوص حدود اختیارات مجلس شورای اسلامی در فرآیند تفسیر است. این که آیا مجلس شورای اسلامی حق دارد که از مدلول الفاظ یا فراتر گذاشته و با روش‌هایی که در قسمت اقسام تفسیر به اعتبار روش‌های تفسیری توضیح داده شد، به عنوان مثال تفاسیر مصلحت‌گرایانه از قانون ارائه کند. سؤال دوم در مورد گستره قوانینی است که مجلس شورای اسلامی حق تفسیر آن را دارد. این که قوانین مصوب سایر نهادها که در زمره قوانین عادی قرار می‌گیرند، نیز مشمول صلاحیت تفسیری مجلس شورای اسلامی هستند یا آن که صلاحیت مجلس تنها منحصر به قوانینی است که در مجلس تصویب شده است.

۱-۱-۳. حدود اختیارات مجلس در تفسیر قوانین عادی

در خصوص حدود اختیار مجلس در تفسیر قوانین عادی، بر مبنای آنچه که در شرح واره تفسیر با مفهوم و اقسام گوناگون آن بیان شد، چنانچه حجیت و اعتبار روش‌ها و مکاتب مختلف تفسیری را بپذیریم، باید بگوییم که مجلس شورای اسلامی می‌تواند بر اساس مکتب تفسیری مختار خود و با به کارگیری روش‌هایی که توضیح داده شد، قوانین مصوب خود را تفسیر کند. اما در نظم حقوقی جمهوری اسلامی ایران شورای نگهبان که به موجب اصل ۹۸ قانون اساسی صلاحیت تفسیر رسمی از قانون اساسی را بر عهده دارد، در پاسخ به استعلام رئیس مجلس شورای اسلامی و در مقام تفسیر اصل ۷۳ قانون اساسی، صلاحیت مجلس را تنها رفع ابهام و «بیان مراد مقنن» به معنای خاص آن که ظاهراً تنها اصول مکتب قصدگرایی را شامل می‌شود، قرار داده و توسعه یا تضییق قانون را به نحوی که خارج از حوزه رفع ابهام باشد، تجاوز از مفاد اصل مزبور دانسته است. البته شورای نگهبان در این نظریه تأکید کرده است که تفسیر از زمان بیان مراد مقنن لازم‌الاجرا است و به مواردی که مربوط به گذشته بوده و مجریان برداشت دیگری از قانون داشته و مختومه شده است، قابل تعمیم نخواهد بود.^(۱)

۱ متن استفسار و پاسخ شورای نگهبان که در آن حدود اختیار مجلس شورای اسلامی درج شده است، به شرح زیر است:

استعلام شماره ۷۸۱۰۸ مورخ ۱۳۷۳/۱۲/۲۲ ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

شورای محترم نگهبان

همان‌گونه که عنایت دارند مطابق اصل (۷۳) قانون اساسی، قوانین عادی در موارد ابهام و اجمال تفسیر

→

می‌شوند. مع‌هذا نظر به اینکه اصولاً در اکثر قریب به تمامی موارد بین وضع قانون و تفسیر آن فاصله زمانی وجود دارد و در این مدت با اجرای قانون اصلی، برای اشخاص، حقوقی ایجاد می‌شود و در بسیاری از اوقات نیز این حقوق به غیر منتقل و یا به ارث می‌رسد؛ مضافاً این‌که اجرای قوانین مزبور در موارد معتناهایی مستلزم ارجاع امر به قوانین دیگر نیز هست (کما اینکه هزینه اعتبار طرح‌ها، که موضوع قانون بودجه است در بسیاری از موارد ملازمه با پرداخت حقوق کارگر یا خرید اجناس دارد و این امر بر اساس قوانین کار و مدنی، حقوقی را برای طرف ایجاد می‌کند) و در نتیجه بر حسب قوانین مرتبط با یکدیگر و در پی اجرای آنها پیچیدگی‌های زیادی در امور مردم بوجود می‌آید. با توجه به این پیچیدگی‌ها هنگامی که تفسیر مؤخر انجام می‌یابد، این سؤال مطرح می‌شود که مطابق اصول کلی آیا تفسیر قانون به لحاظ آثار و نتایج مرتب بر آن تا چند حد باید و می‌تواند عطف به گذشته شود و حقوق ایجاد شده را منتفی نماید و یا کدام دسته از حقوق و آثار را می‌تواند نادیده بگیرد؟ به عنوان مثال به موجب قانونی که تحت عنوان اعاده به خدمت کارکنان بازنشسته دولت در سال ۱۳۶۱ به تصویب مجلس رسید دولت اجازه یافت تعدادی از بازنشستگان را اعاده به خدمت نماید. در سال ۱۳۶۶ نیز قانون تعدیل نیروی انسانی تصویب شد و در آن دولت اجازه یافت افراد بازنشسته را به صورت موقت به خدمت بگیرد. از آن پس دولت به دو صورت زیر عمل کرده است:

الف- اعاده به خدمت تعدادی از بازنشستگان متخصص به استناد قانون مصوب سال ۱۳۶۱.

ب- تصویب اشتغال موقت برخی از بازنشستگان به استناد ماده ۸ قانون تعدیل نیروی انسانی مصوب ۱۳۶۶. قابل ذکر است که مصوبات اعاده به خدمت دولت در فاصله دی ماه ۱۳۶۶ تا خرداد ۱۳۷۳ که بالغ بر ۴۶ تصویب‌نامه و ناظر به تعداد ۱۳۰ نفر است نیز مورد ایراد ریاست محترم جمهوری وقت به استناد اصل ۱۲۶ و ریاست محترم مجلس شورای اسلامی به استناد اصل ۱۳۸ قرار نگرفته است. در سال ۱۳۷۳ مجلس شورای اسلامی با تصویب قانون تفسیر ماده ۸ قانون تعدیل نیروی انسانی مقرر داشت: «ممنوعیت اشتغال به کار بازنشستگان موضوع ماده ۸ قانون نحوه تعدیل نیروی انسانی شامل اعاده به خدمت بازنشستگان نیز می‌گردد.»

اکنون اگر قانون تفسیر فوق‌الذکر (مصوب ۱۳۷۳) در این قضیه، عطف به ماسبق گردد و شامل افرادی هم بشود که در فاصله سالهای ۱۳۶۶ تا ۱۳۷۳ اعاده به خدمت شده‌اند و مسؤولیت‌های مختلفی را ایفا کرده و تعدادی از آنها تصمیمات مهم مالی و اداری فراوانی گرفته‌اند، موجب می‌شود حقوق ایشان و حقوق دیگر اشخاص و حق کلیه اموری که براساس تصمیمات ایشان محقق شده است (از جمله معاملات و عقود که با تجویز آنان صورت گرفته است) محل اشکال قرار گیرد زیرا در قانون تفسیر، مقرر شده است که افراد مزبور، ممنوعیت از اشتغال داشته‌اند و علی‌القاعده بر امر ممنوع، آثار امر مجاز نباید مترتب شود.

اشاره به این نکته بجاست که با توجه به قواعد و اصول حقوق اداری، امور و حقوق مزبور بر اساس فهم مجری از قانون حاکم در زمان خود ایجاد شده است. به ویژه آن که تفسیر، علی‌الاصول در مواردی صورت می‌گیرد که قانون، مشتمل بر چند معنی است و اتخاذ هر یک از آنها قبل از تغییر مرجع

←

بر اساس این دیدگاه، تفاسیر مجلس شورای اسلامی از قوانین باید در راستای کشف مراد مقنن باشد و مجلس شورای اسلامی باید تلاش کند به کمک یکی از روش‌های عملی در تفسیر- که پیشتر توضیح داده شد- و با تبعیت از مکتب تفسیری قصدگرا، قانون را تفسیر نماید و حق ندارد دایره قانون را توسعه یا تضییق دهد.

در خصوص این‌که شورای نگهبان، تفسیر را از زمان بیان مراد مقنن در کلیه موارد لازم‌الاجرا دانسته و گفته است در مواردی که مجریان برداشت دیگری از قانون داشته و آن را به مرحله اجرا گذاشته‌اند، تفسیر قانون قابل تعمیم نیست، سؤالی که وجود دارد این است که با توجه به مبنای شورای نگهبان در خصوص معنای تفسیر که آن را پرده‌برداری از مراد مقنن دانسته است و با توجه به این‌که مراد مقنن در ابتدای تقنین

→

ذی صلاح، مغایر با قانون اصلی نمی‌باشد و همان‌طور که در بالا یادآوری شد در موضوع مطروحه، ریاست محترم جمهوری وقت و ریاست محترم مجلس شورای اسلامی نیز اعلام مغایرت مصوبات را با قانون اعلام نداشته‌اند.

با عنایت به آنچه گذشت خواهشمند است با توجه به اصول (۷۳ و ۹۸) قانون اساسی، نظریه تفسیری شورای محترم نگهبان را در مورد اینکه «آیا با قوانین تفسیری می‌توان حقوق و شرایطی را که طبق قوانین اولیه برای اشخاص ایجاد شده است خصوصاً در موارد زیر به طور یک جانبه زائل نمود» اعلام فرمایند:

۱- هنگامی که قانون تفسیری جدید حوزه شمول قانون اصلی را توسعه می‌دهد به نحوی که برای افراد در زمان مقدم بر تصویب، تکالیفی ایجاد می‌نماید.

۲- تجدید یا تضییع حقوق استخدانی که در زمان گذشته برای افراد ایجاد شده است.

۳- تأثیر در عقود و معاملات گذشته و سایر تصمیماتی که برای اشخاص غیردولتی حقوقی ایجاد کرده است.

۴- تسری مستقیم یا غیرمستقیم مقررات جزایی به فعل یا ترک فعلی که در گذشته انجام شده است.

نظریه تفسیری شماره ۷۶/۲۱/۵۸۳ مورخ ۱۳۷۶/۳/۱۰ شورای نگهبان

ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

با سلام، نامه شماره ۷۸۱۰۸ مورخ ۱۳۷۳/۱۲/۲۲ در جلسه مورخ ۱۳۷۶/۳/۷ شورای نگهبان مطرح شد و نظر تفسیری شورا بدین شرح اعلام می‌گردد:

«۱- مقصود از تفسیر بیان مراد مقنن است بنابراین تضییق و توسعه قانون در مواردی که رفع ابهام قانون نیست، تفسیر تلقی نمی‌شود.

۲- تفسیر از زمان بیان مراد مقنن در کلیه موارد لازم‌الاجراست بنابراین در مواردی که مربوط به گذشته است و مجریان برداشت دیگری از قانون داشته‌اند و آن را به مرحله اجرا گذاشته‌اند تفسیر قانون به موارد مختومه مذکور تسری نمی‌یابد.» (مجموعه نظریات شورای نگهبان، پیشین، صص

مد نظر بوده است و لذا علی‌الاصول تفسیر باید عطف بماسبق شود، چرا شورای نگهبان عطف بما سبق شدن تفسیر را نپذیرفته است؟

به عقیده نگارنده این رأی شورا متأثر از دو مبناست که هر دو به نحوی در نامه استفساریه ذکر شده است. مبنای اول رعایت مصلحت و جلوگیری از اختلال در نظامات اداری است که در متن سؤال ضمن اشاره به این‌که تفسیر قانون، مؤخر از تصویب و اجرای آن است و در طی مدت اجرا برای افراد حقوق مکتسبه‌ای ایجاد می‌شود، این سؤال مطرح شده بود که مطابق اصول کلی آثار و نتایج تفسیر تا چه میزانی باید و می‌تواند عطف به گذشته شود و حقوق ایجاد شده را منتفی نماید؟^(۱) مبنای دوم نیز امکان تصور معانی متعدد برای یک گزاره قانونی است و مادام که یک معنای آن به نحو رسمی از سوی مفسر، لازم‌الاتباع نشده است، اتخاذ هر یک از معانی مغایر با قانون اصلی نمی‌باشد.^(۲)

در همین راستا شورای نگهبان برخی از قوانین تفسیری مجلس شورای اسلامی را به این استناد که بیان مراد مقنن نبوده و تضییق یا توسعه در قانون اتفاق افتاده است، مغایر با اصل ۷۳ قانون اساسی دانسته است. به عنوان مثال در طرح دوفوریتی استفساریه ماده (۶۱) قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب روز یکشنبه مورخ ۱۳۸۶/۱۱/۷، مجلس شورای اسلامی در پاسخ به این سؤال که «آیا مراد قانون‌گذار در قانون فوق‌الذکر [مبنی بر این‌که] هرگونه الصاق و نصب اعلامیه، عکس، پوستر، بنر و پارچه‌های تبلیغاتی به طور کلی ممنوع است. آیا ناظر بر چاپ عکس و پوستر می‌باشد یا خیر؟» گفته بود «بلی، ممنوعیت نصب و الصاق پوستر شامل چاپ آن نیز می‌باشد». اما شورای نگهبان در نظریه شماره ۸۶/۳۰/۲۴۸۹۸ مورخ ۱۳۸۶/۱۱/۹ شورای نگهبان بیان کرد «با توجه به نظریه تفسیری شورای نگهبان از اصل ۷۳ قانون اساسی، طرح استفساریه ماده (۶۱) قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی - مصوب ۱۳۸۶، تفسیر نیست، بلکه قانون‌گذاری است، لذا مغایر اصل ۷۳ قانون اساسی شناخته شد.»^(۳)

۱ همان، ص ۱۸۶

۲ همان، ص ۱۸۷

۳ ابراهیم موسی‌زاده و همکاران، دادرسی اساسی در جمهوری اسلامی ایران، تهران: معاونت تدوین،

یکی از آثار مهم در تفسیری دانستن یک مصوبه یا تقنین جدید بودن آن، در امکان سنجش مصوبه با مفاد اصل ۷۵ قانون اساسی^(۱) است. توضیح آن که اگر مصوبه مجلس، تفسیر باشد، از آنجا که بنا به نظر شورای نگهبان، وظیفه مجلس در تفسیر، منحصر به بیان مراد مقنن است، نمی‌تواند از جهت مفاد اصل ۷۵ مورد ایراد قرار گیرد و لو این که منجر به کاهش درآمد یا افزایش هزینه جدید گردد. چرا که مراد مقنن در هنگام تقنین مد نظر بوده است و در تفسیر، از مراد سابق، پرده برداری شده است. اما چنانچه از حدود بیان مراد خارج شده و در چارچوب توسعه یا تضییق قانون قرار گیرد، تقنین جدید بوده و باید در قالب مصوبه مستقل به شورای نگهبان ارسال شود. شورای نگهبان می‌تواند این مصوبه را از جهت مغایرت با قانون اساسی از جمله اصل ۷۵ مورد سنجش قرار دهد.

یکی دیگر از چارچوب‌های مقرر شده در خصوص صلاحیت مجلس در تفسیر قوانین عادی که در نظرات شورای نگهبان به آن اشاره شده است، عدم امکان تفویض این اختیار به سایر نهادها و به تعبیر دیگر صلاحیت انحصاری مجلس در تفسیر قوانین عادی است. بر این مبنا برخی از مصوبات مجلس که در آنها تعریف برخی از اصطلاحات قانونی موکول به آیین‌نامه اجرایی شده، از سوی شورای نگهبان مغایر با اصل ۷۳ اعلام شده است. به عنوان مثال شورای نگهبان در نظریه شماره ۴۷۴۳ مورخ ۱۳۶۱/۴/۳ در خصوص طرح توزیع عادلانه آب مصوب ۶۱/۳/۱۷ مجلس شورای اسلامی و ماده ۵۳ این مصوبه که اظهار می‌داشت «آیین‌نامه‌های اجرایی این قانون توسط وزارتین نیرو و کشاورزی و عمران و روستایی برحسب مورد، تهیه و پس از تصویب هیئت وزیران قابل اجرا خواهد بود.» بیان کرده است «تعاریف و اصطلاحات فنی و عناوین قانونی اگر مبین نباشند، تصویب قانون مفهوم صحیح و معنای معقولی پیدا نمی‌کند و ایکال این تعاریف به پس از تصویب قانون و آیین‌نامه‌ای که بعداً

→

تنقیح و انتشار قوانین و مقررات ریاست جمهوری، بی‌تا، ص ۳۱۶؛ برای دیدن نظرات مشابه رک: همان، صص ۳۱۵-۳۱۴

۱ اصل ۷۵- طرح‌های قانونی و پیشنهادهای و اصلاحاتی که نمایندگان در خصوص لوایح قانونی عنوان می‌کنند و به تقلیل درآمد عمومی یا افزایش هزینه عمومی می‌انجامد، در صورتی قابل طرح در مجلس است که در آن طریق جبران کاهش درآمد یا تأمین هزینه جدید نیز معلوم شده باشد.

تصویب خواهد شد، مصوبه را غیرمعتبر و اظهارنظر درباره آن را از لحاظ انطباق با موازین شرعی و قانون اساسی غیرممکن می‌سازد. اولین چیزی که رکن اساسی هر حکم و قانون است موضوع آن است که حکم و قانون بدون مشخص بودن موضوع آن در نظر حاکم و قانونگذار حکم بلاموضوع است. علی‌هذا چون ایكال این تعاریف به آیین‌نامه برای این بوده است که این عناوین و اصطلاحات ضوابط مشخص و معانی مبینی ندارند و معرض اختلاف نظر عرف و اهل فن است و تصویب نموده‌اند طبق آیین‌نامه مفاهیم موضوعات احکام این طرح معلوم گردد، این اصدار حکم بدون مشخص کردن موضوع و اهمال واقعی است که معقول نمی‌باشد. این اصطلاحات و عناوین اگر احتیاج به تعریف دارد چنانکه در طرح فرض شده است باید قبلاً مانند مصوبه معادن در طرح، مذکور و کل طرح با توجه به آن تعاریف به تصویب برسد و اگر احتیاج به تعریف ندارد پس واگذاری آن به آیین‌نامه مفهومی و واگذاری اختیار کوتاه کردن یا گسترش دادن موضوع حکم و مفهوم مشخص این اصطلاحات و عناوین به هیأت وزیران است و چون مآلاً قانون‌گذاری است، با اصل ۸۵ قانون اساسی مغایرت دارد و اگر مقصود از این ماده این است که شرح و تفسیر این عناوین به وسیله آیین‌نامه انجام شود، علاوه بر اینکه مفهومی این است که در حین قانون‌گذاری موضوع قانون معین نبوده است، با اصل ۷۳ قانون اساسی مغایرت دارد و بنا بر کل این بررسی‌ها اظهارنظر قاطع شورای نگهبان نیز نسبت به چنین مصوبه‌ای هر چند کل یا بعض این اصطلاحات از نظر شورا مبین باشد صحیح نیست.» علت این اعلام مغایرت نیز همان طور که با دقت در متن نظر شورای نگهبان قابل برداشت است، آن است که اگر قرار باشد شرح و تفسیر قانون به موجب آیین‌نامه صورت پذیرد، این موضوع با مدلول اصل ۷۳ که شرح و تفسیر را در صلاحیت انحصاری مجلس شورای اسلامی دانسته است، مغایر است. در همین راستا شورای نگهبان، برخی از مصوبات مجلس را به این دلیل که صلاحیت تفسیر در موارد اجمال و ابهام را برای نهادهایی غیر از مجلس شورای اسلامی در نظر گرفته است، مغایر با اصل ۷۳ قانون اساسی دانسته است.^(۱)

۱ به عنوان نمونه شورای نگهبان در نظریه شماره ۳۵۴۱ مورخ ۱۳۶۴/۳/۶ در خصوص تبصره‌ی ۱ ماده‌ی ۱ لایحه تأسیس وزارت صنایع سنگین مصوب ۱۳۶۴/۳/۵ مجلس شورای اسلامی که بیان

۲-۳. گستره قوانین عادی مورد تفسیر

سؤال دیگری که در خصوص صلاحیت مجلس شورای اسلامی نسبت به تفسیر قوانین عادی وجود دارد، آن است که آیا عبارت «قوانین عادی» تنها مصوبات مجلس شورای اسلامی را در برمی‌گیرد یا آن که مصوبات سایر نهادها نظیر مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای انقلاب^(۱) که در عداد قوانین عادی یا در حکم آنها تلقی می‌گردند نیز، باید توسط مجلس شورای اسلامی تفسیر گردد.

پیشتر نیز توضیح داده شد که اصل کلی برای تعیین مقام صالح جهت تفسیر یک ماده یا اصل قانونی، اولویت نهاد واضع در تفسیر، تتمیم و اصلاح مصوبه است. همچنین گفته شد که تغییر اشخاص وضع‌کننده قانون به معنی نفی مراجعه به نهاد واضع قانون جهت تفسیر آن نیست. لذا در موارد تردید نسبت به مقام صالح می‌توان از این اصل کلی استفاده نمود. در ادامه به تفکیک مقام صالح برای تفسیر مصوبات نهادهای مزبور را مورد بحث قرار خواهیم داد.

در خصوص مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای نگهبان در یکی از آراء تفسیری خود در پی استفسار رئیس وقت مجمع «تفسیر مواد قانونی مصوب مجمع در محدوده تبیین مراد» را با خود مجمع دانسته اما صلاحیت توسعه یا تضییق را در صورتی که مجمع بخواهد مستقلاً اقدامی در این زمینه انجام دهد، از آن نفی

→

می‌داشت «برای احتراز از تداخل وظیفه بین این وزارتخانه و وزارت صنایع و تشخیص مصادیق صنایع مذکور در ماده یک این قانون کمیسویی به سرپرستی و عضویت وزیر صنایع و وزرای صنایع و برنامه و بودجه یا نمایندگان تام‌الاختیار آنها تشکیل و مکلف به اتخاذ تصمیم بوده، تصمیمات این هیأت با دو رأی موافق لازم‌الاجرا می‌باشد. مدت قانونی موضوع این تبصره سه ماه خواهد بود.» گفته است «اتفاق تبصره ۱ ماده ۱ در موارد ابهام یا اجمال قانون که نیاز به تفسیر از جانب مجلس شورای اسلامی را دارد با اصل ۷۳ قانون اساسی مغایرت دارد.» (همان، ص ۳۱۴)

۱ شورای انقلاب اسلامی نهادی بود که امام خمینی(ره) برای مدیریت انقلاب در داخل ایران در دی‌ماه ۱۳۵۷ تشکیل دادند و تا پیش از تأسیس مجلس شورای اسلامی، نهاد قانون‌گذار در ایران به شمار می‌آمد. این شورا در تیرماه ۱۳۵۹ منحل گردید اما تا قبل از انحلال مصوباتی داشت که برخی از آنها همچنان به قوت خود باقی است. (برای مطالعه بیشتر پیرامون این نهاد و جزئیات مربوط به چگونگی شکل‌گیری، اعضا و اقدامات آن ر.ک: مجید سائلی کرده، شورای انقلاب اسلامی ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴)

نموده است.^(۱) نگاهی به زمینه‌های شکل‌گیری مجمع تشخیص مصلحت نظام^(۲) و نیز نامه‌های حضرت امام خمینی(ره) در خصوص میزان دخالت این نهاد در امر قانون‌گذاری^(۳) به روشنی تبیین‌کننده میزان صلاحیت مجمع تشخیص مصلحت نظام در امور مربوط به تقنین بوده و تفسیر شورای نگهبان را موجه می‌سازد. اما نکته قابل نقد در این نظریه آن است که قید «مستقلاً» از این جهت که در مواردی که نیاز به توسعه یا تضییق قانون است، آیا نیاز به ارجاع مجدد وجود دارد یا مسأله صورت دیگری پیدا می‌کند و چنانچه نیاز به ارجاع مجدد وجود دارد، این ارجاع از سوی چه کسی باید صورت پذیرد، مبهم است.

حال چنانچه مجمع تشخیص مصلحت نظام، مصوبه مجلس را عیناً و بدون این که قیدی بر مفاد آن اضافه کند، تنها با بیان این نکته که مصوبه مجلس موافق با مصلحت نظام تشخیص داده می‌شود، تصویب نماید، سؤال این است که تفسیر آن با کیست؟ از یک سو مصوبه توسط مجلس شورای اسلامی تدوین و تصویب شده است و طبعاً مجلس از جزئیات و مراد مقنن اطلاع بیشتری دارد. از سوی دیگر مادام که مجمع تشخیص مصلحت نظام این مصوبه را تأیید نکرده است، لازم‌الاجرا نبوده و به واقع چنین مقرره‌ای تا قبل از تأیید مجمع، حیات حقوقی پیدا نکرده است.

با توجه به نظریه تفسیری شورای نگهبان که صلاحیت تفسیر مصوبات مجمع را در محدوده تبیین مراد با خود مجمع دانسته است، یک پاسخ آن است که گفته شود در صورتی که مصوبه مجلس عیناً از سوی مجمع تصویب گردد، از آنجایی که نام مصوبه مجمع بر آن اطلاق می‌گردد، تفسیر آن نیز با خود مجمع است. اما در نگاهی دقیق‌تر با توجه به قاعده یادشده که واضع قانون از دیگران نسبت به تفسیر یا اصلاح مصوبه خود از اولویت بیشتری برخوردار است، باید گفت که مجلس شورای اسلامی در این راستا از اولویت بیشتری نسبت به مجمع برخوردار است؛ چرا که از جزئیات تنظیم ماده قانونی و مراد مقنن بهتر و بیشتر مطلع است. در عمل صلاحیت تفسیر برای

۱ مجموعه نظریات شورای نگهبان، پیشین، ص ۱۷۶

۲ سیدروح الله موسوی خمینی، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۳۷۸،

ج ۱۵، ص ۲۹۷ و ج ۲۰، ص ۴۶۴

۳ همان، ج ۲۱، ص ۲۰۳

مجلس شورای اسلامی در این گونه مصوبات از سوی نهاد پاسدار تقنینی قانون اساسی تأیید شده است. توضیح آن که در خصوص جزء ۱ بند «ب» تبصره ۲ ماده ۷۶ قانون تأمین اجتماعی که به تاریخ ۸۰/۷/۱۰ به تصویب مجلس شورای اسلامی و به تاریخ ۸۰/۷/۱۴ عیناً به تأیید مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیده بود و مقرر می‌داشت «افرادی که حداقل بیست سال متوالی و بیست و پنج سال متناوب در کارهای سخت و زیان‌آور (مخل سلامت) اشتغال داشته باشند و در هر مورد حق بیمه مدت مزبور را به سازمان پرداخته باشند، می‌توانند تقاضای مستمری بازنشستگی نمایند. هر سال سابقه پرداخت حق بیمه در کارهای سخت و زیان‌آور یک و نیم سال محاسبه خواهد شد.» این سؤال از مجلس شورای اسلامی مطرح شد که آیا مراد قانون‌گذار از مقرر فوق «داشتن حداقل ۷۳۰۰ روز اشتغال در یک یا چند شغل زیان‌آور در یک یا چند کارگاه است؟ آیا عواملی نظیر مرخصی بدون حقوق، غیبت، طول درمان و نظایر آن مشروط بر آن که ترک کار آشکار نباشد باعث برهم زدن توالی در تشخیص و تطبیق مشاغل سخت و زیان‌آور است؟» و مجلس شورای اسلامی در پاسخ مقرر کرد «بلی توالی اشتغال به قوت خود باقی است»^(۱) و این قانون تفسیری با آن که مصوبه توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام بود، در تاریخ ۹۲/۲/۱۱ به تأیید شورای نگهبان رسید.^(۲)

در خصوص مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز که طی حکم ولی فقیه مصوبات آن لازم‌الاجرا بوده و با توجه به مندرجات سؤالی که از امام خمینی (ره) شده است، می‌توان گفت مصوبات آن در حکم قانون است^(۳) بر اساس منطبق حقوقی

۱ برای دیدن متن استفساریه و مصوبه مجلس شورای اسلامی ر.ک:

yon.ir/G117

۲ برای دیدن نامه تأیید شورای نگهبان ر.ک:

yon.ir/MFp9

۳ رئیس جمهور وقت طی نامه ای خطاب به امام خمینی (ره) در خصوص لزوم اعتبار داشتن مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی که در ابتدا با نام ستاد انقلاب فرهنگی شناخته می‌شد، نوشتند: «بسم الله الرحمن الرحيم. محضر مبارک رهبر انقلاب حضرت آیت الله العظمی امام خمینی - مد ظله العالی

شورای عالی انقلاب فرهنگی برای تأمین اهداف و دستوراتی که در حکم حضرت عالی بدان تصریح شده، ناچار است ضوابط و قواعدی وضع کند. همکاری و دخالت قوه قضاییه در موارد لزوم، منوط به آن است که مصوبات این شورا دارای اعتباری در حد قانون باشد. مستدعی است نظر شریف در این

اولویت یک نهاد نسبت به دیگران در خصوص اصلاح یا تفسیر مصوبه خود، باید گفت شورای عالی انقلاب فرهنگی مرجع صالح برای تفسیر مصوبه خود است. در مورد مصوبات شورای انقلاب نیز همین منطبق با اندکی تفاوت قابل استفاده است. توضیح آن که در چنین مواردی که نهاد تصویب‌کننده در زمان تفسیر حضور ندارد، چنانچه در خود قانون مقام صالح برای تفسیر مشخص نشده باشد، نزدیک‌ترین^(۱) نهاد به آن برای تفسیر در نظر گرفته شود. در مورد شورای انقلاب باید بین دو شأن این نهاد قائل به تفکیک شد و نهاد مفسر را برای هر یک از این دو شأن جداگانه در نظر گرفت. شأن اول، جایگاه قانون‌گذار موقت تا قبل از تشکیل اولین دوره مجلس شورای اسلامی بود. تفسیر این دسته از مصوبات شورای انقلاب که با عنوان «لایحه قانونی»^(۲) از سایر مصوبات جدا شده است، با مجلس شورای اسلامی است که به موجب اصل ۷۱ قانون اساسی^(۳)، مرجع عام قانون‌گذاری به حساب می‌آید. شأن و جایگاه دوم شورای انقلاب، تصمیم‌گیری در مقام هیئت وزیران پس از استعفای دولت موقت بود که تفسیر این دسته از مصوبات با هیئت وزیران وقت خواهد بود.

۳-۳. تفسیر قوانین توسط دادرسان

قسمت دوم اصل ۷۳ بیان می‌کند که «مفاد این اصل مانع از تفسیری که دادرسان، در مقام تمیز حق، از قوانین می‌کنند نیست.» در بخش مفهوم‌شناسی مشخص شد که

→

باره را ابلاغ فرمایند. سید علی خامنه‌ای.].»

امام خمینی (ره) نیز در پاسخ این نامه به تاریخ ۶ اسفند ۱۳۶۳ مرقوم فرمودند: «بسمه تعالی ضوابط و قواعدی را که شورای محترم عالی انقلاب فرهنگی وضع می‌نمایند باید ترتیب آثار داده شود.» (سیدروح الله موسوی خمینی، پیشین، ج ۱۹، ص ۱۷۱)

۱ ملاک نزدیک بودن می‌تواند مشابهت در وظایف محوله باشد.

۲ به عنوان مثال می‌توان به «لایحه قانونی اختیارات استانداران کشوری جمهوری اسلامی ایران» مصوب شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران مورخ ۱۳۵۹/۳/۲۹ اشاره کرد. برای مشاهده متن این مصوبه رک: yon.ir/3viy

۳ اصل ۷۱ قانون اساسی: «مجلس شورای اسلامی در عموم مسائل در حدود مقرر در قانون اساسی می‌تواند قانون وضع کند.»

منظور از واژه دادرسی، شخصی است که در مقام رفع خصومت و حل و فصل منازعه برمی آید. از این رو مصادیق متصور برای این واژه تفاوت چندانی با مصادیق متصور برای واژه قاضی در سایر اصول قانون اساسی نخواهد داشت. سؤال اصلی در این قسمت آن است که آیا واژه «قوانین» در این قسمت تنها منحصر به قانون عادی است یا آن که قانون اساسی را نیز در برمی گیرد؟ به بیان دیگر آیا دادرسی در مقام تمیز حق، مجاز است علاوه بر قانون عادی، در صورت لزوم قانون اساسی را تفسیر نموده و آن را مبنای عمل خود قرار دهد یا آن که تنها حق تفسیر از قوانین مادیون قانون اساسی را خواهد داشت؟

در خصوص صلاحیت دادرسی نسبت به تفسیر قانون اساسی باید گفت که اگر مقصود از صلاحیت تفسیری، ارائه تفسیر لازم‌الاتباع نسبت به قانون اساسی برای دیگران است، این امر به صراحت با منطوق اصل ۹۸ قانون اساسی که شورای نگهبان را نهاد صالح برای تفسیر دانسته است، در تعارض است. اما اگر مقصود آن است که دادرسی بتواند با تفسیر قانون اساسی به وظایف مندرج در آن عمل کند، این موضوع بدیهی است چرا که عمل به وظایف مندرج در یک گزاره قانونی فرع بر فهم و نیز تفسیر صحیح از آن است. مع الوصف محل نزاع آن است که آیا دادرسی می‌تواند تمیز حق را مستند به اصلی از اصول قانون اساسی نموده و مستند به فهم و تفسیر خود از قانون اساسی به حل مخاصمه و فصل نزاع پردازد؟

به عقیده نگارنده از آنجا که در حقوق اداری اصل بر عدم صلاحیت است و مأمور دولت وقتی می‌تواند کاری را انجام دهد که قانون به صراحت به وی اجازه داده باشد،^(۱) امکان استناد به قانون اساسی در مقام تمیز حق نیز نیازمند استدلال یا استناد به مواد قانونی است. در همین راستا صلاحیت دو دسته از دادرسان - اداری و غیراداری - باید از یکدیگر تفکیک گردد.

در مورد صلاحیت استناد به قانون اساسی در مقام تمیز حق از سوی دادرسان یا قضات اداری به نظر می‌رسد که دو دلیل اصلی قابل ذکر است.

۱ یکی از مبانی اصل عدم صلاحیت آن است که هر قدر صلاحیت مأموران محدودتر باشد، خطر خودسری و استبداد کمتر خواهد شد. (منوچهر طباطبایی مؤتمنی، حقوق اداری، تهران: سمت، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۷، صص ۴۶۲-۴۶۱)

دلیل اول استناد به بند اول ماده ۱۲^(۱) و نیز بند «ت» ماده ۸۰^(۲) قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ است که صلاحیت قضات دیوان عدالت اداری را در اعلام مغایرت آیین نامه‌ها و تصویب نامه‌های دولت نسبت به قانون اساسی به صراحت پذیرفته است. البته ماده ۱۲ لایحه تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری در ابتدا صلاحیت قضات دیوان را در اعلام مغایرت «آیین نامه‌ها و سایر نظامات و مقررات دولتی و شهرداری‌ها از حیث مخالفت مدلول آنها با شرع یا قانون اعم از اساسی و عادی» به صراحت پذیرفته بود^(۳)، اما شورای نگهبان در هنگام بررسی آن، تعمیم «قانون» به قانون اساسی را مغایر با اصل ۱۷۰ قانون اساسی اعلام کرد.^(۴) لذا مجلس شورای اسلامی در راستای رفع ایراد شورای نگهبان مصوبه را اصلاح و ماده ۱۲ را به شکل فعلی و به نحو مطلق ذکر نمود. از این رو ممکن است استناد به اطلاق کلمه «قانون» در ماده ۱۲ فعلی با این زمینه تاریخی مخدوش باشد. اما در خصوص ماده ۸۰ فعلی که در ابتدا با عنوان ماده ۸۱ آمده بود، این ایراد از سوی شورای نگهبان اعلام نشد. حتی در فرضی که آن را حمل بر مسامحه و غفلت نیز کنیم، استناد به آن برای پذیرش صلاحیت قضات دیوان عدالت اداری در استناد به قانون اساسی نادرست نیست. چرا که آنچه فعلاً موجود است، متن قانون اساسی است که به صراحت این صلاحیت را برای قضات دیوان عدالت اداری پذیرفته است.

۱ ماده ۱۲- حدود صلاحیت و وظایف هیأت عمومی دیوان به شرح زیر است: ۱. رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات اشخاص حقیقی یا حقوقی از آیین نامه‌ها و سایر نظامات و مقررات دولتی و شهرداری‌ها و مؤسسات عمومی غیردولتی در مواردی که مقررات مذکور به علت مغایرت با شرع یا قانون (به مطلق بودن کلمه قانون توجه شود) و یا عدم صلاحیت مرجع مربوط یا تجاوز یا سوءاستفاده از اختیارات یا تخلف در اجرای قوانین و مقررات یا خودداری از انجام وظایفی که موجب تضييع حقوق اشخاص می‌شود.

۲ ماده ۸۰- تقاضای ابطال مصوبات در هیئت عمومی دیوان، با تقدیم درخواست انجام می‌گیرد. درخواست مذکور، تصریح به موارد زیر ضروری است: ... ت- دلایل و جهات اعتراض از حیث مغایرت مصوبه با شرع یا قانون اساسی یا سایر قوانین یا خروج از اختیارات مرجع تصویب کننده.

۳ مصوبه اولیه مجلس در آدرس زیر قابل دسترسی است:

yon.ir/K23J

۴ ایراد شورای نگهبان در آدرس زیر قابل دسترسی است:

yon.ir/YDyH

دلیل دوم آن است که از یک سو اصل ۱۷۰ قانون اساسی قضات دادگاه‌ها را از اجرای تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی مغایر با اسلام و نیز خارج از حدود اختیارات قوه مجریه منع کرده است.^(۱) از سوی دیگر حدود اختیارات قوه مجریه در اصول متعدد (خصوصاً فصل نهم) قانون اساسی تبیین شده است. نتیجه آن‌که مشابه آنچه در نامه رئیس وقت مجلس شورای اسلامی خطاب به شورای نگهبان در خصوص صلاحیت رئیس مجلس شورای اسلامی در استناد به اصل ۱۳۸ قانون اساسی و در نتیجه اعلام مغایرت مصوبات دولت با قانون اساسی، مطرح شده است^(۲)، در

۱ اصل یکصد و هفتادم: قضات دادگاه‌ها مکلفند از اجرای تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه است خودداری کنند و هر کس می‌تواند ابطال این گونه مقررات را از دیوان عدالت اداری تقاضا کند.

۲ در مورد این‌که آیا ذیل اصل ۱۳۸ قانون اساسی که مقرر کرده است: «تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولت و مصوبات کمیسیون‌های مذکور در این اصل، ضمن ابلاغ برای اجرا به اطلاع رئیس مجلس شورای اسلامی می‌رسد تا در صورتی که آنها را برخلاف قوانین بیابد یا ذکر دلیل برای تجدیدنظر به هیأت وزیران بفرستد»، صلاحیت رئیس مجلس را نسبت به سنجش «تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولت و مصوبات کمیسیون‌های» متشکل از چند وزیر با قانون اساسی نیز پذیرفته است یا خیر. شورای نگهبان در نظریه تفسیری شماره ۲۱۰۱ به تاریخ ۱۳۷۱/۶/۱۵ مقرر کرده است: «کلمه قوانین مذکور در ذیل اصل (۱۳۸) قانون اساسی شامل قانون اساسی نمی‌شود.» (مجموعه نظریات شورای نگهبان، پیشین، ص ۱۷۴) گروهی که با شمول کلمه «قوانین» نسبت به قانون اساسی مخالفند، معتقدند وقتی مقرر شده است که مصوبات دولت باید در چارچوب قانون عادی باشد و از آنجایی که قوانین عادی از جهت انطباق با قانون اساسی مورد بررسی شورای نگهبان قرار گرفته است؛ بالطبع بررسی انطباق آنها با قوانین عادی کافی است تا مغایر با قانون اساسی نیز نباشد. همچنین برخی از قوانین مانند قانون کار، مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام است و در همان قانون تصویب آیین‌نامه‌ها و تصویب‌نامه‌های لازم به عهده هیئت دولت قرار گرفته است و از آنجایی که این مصوبات بنا به مصلحت یا ضرورت به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیده است، انطباق کامل با قانون اساسی نداشته و بالتبع آیین‌نامه اجرایی آن نیز ممکن است به طور کامل منطبق با قانون اساسی نباشد. لذا بررسی انطباق آن با قانون اساسی نقض غرض خواهد بود. (مجموعه نظریات شورای نگهبان، پیشین، ص ۱۷۳) در نقطه مقابل گروهی معتقدند اولاً برای دست برداشتن از اطلاق کلمه «قوانین» استدلالی درخور لازم است. ثانیاً در صورتی که رئیس مجلس به این مسأله رسیدگی نکند مرجع دیگری برای این امر وجود ندارد. (همان، ص ۱۷۲) علاوه بر این آن‌گونه که در نامه رئیس وقت مجلس شورای اسلامی خطاب به شورای نگهبان آمده است «بسیار بعید می‌نماید که واضعان قانون اساسی با نادیده انگاشتن قاعده تلازم فیما بین مسؤولیت و اختیار در مقام سلب اختیار رئیس مجلس شورای اسلامی از امری آن‌چنان مهم و اساسی یعنی تطابق یا عدم تطابق مصوبات دولت و کمیسیون‌های دولت با اصل یکصد و سی و هشتم قانون

این جا نیز عمل به تکلیفی که در اصل ۱۷۰ قانون اساسی برای قضات مقرر شده است، فرع بر تفسیری صحیح و البته غیرلازم‌الاتباع از قانون اساسی است. لذا از این منظر نیز ناگزیر باید صلاحیت دادرس را در استناد به قانون اساسی پذیرفت.

لازم به ذکر است که پذیرش این صلاحیت برای دادرس اداری، تزامنی با صلاحیت شورای نگهبان در تفسیر قانون اساسی ندارد، چرا که علاوه بر تفاوت‌های ماهوی که در مورد اقدام دادرس و شورای نگهبان بیان شد، باید دانست که تفسیر شورای نگهبان از قانون اساسی عام‌الشمول بوده و نسبت به تمامی مصادیق، قابل استناد است، در حالی که تفسیر دادرس ناظر به مصداق خاص (پرونده خاص قضایی) بوده و حتی برای خود وی در سایر موارد مشابه لازم‌الاتباع نیست. ضمناً استدلال‌ها و استنادات قضات می‌تواند به عنوان مقدمه‌ای برای تفسیر دقیق‌تر قانون اساسی توسط شورای نگهبان مورد استفاده قرار گیرد.

در مورد صلاحیت سایر دادرسان در استناد به قانون اساسی در مقام تمیز حق هر چند تردید وجود دارد، اما می‌توان مفاد اصل ۱۶۶ قانون اساسی را که مقرر کرده است: «احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که براساس آن حکم صادر شده است» از این جهت که واژه «اصول» قابلیت انطباق بر اصول حقوقی و اصول قانون اساسی را دارد، مورد استناد قرار داد. به خصوص آن که واژه «اصول» در کنار «مواد قانونی» آمده است. همچنین اصل ۱۶۷ قانون اساسی نیز که قضات دادگاهها را مکلف کرده است که حکم دعوا را در قوانین مدونه بیابند، از این جهت که قانون اساسی در زمره قوانین مدونه است، می‌تواند بیانگر این صلاحیت برای قضات دادگاه‌ها باشد. علاوه بر این که به موجب همین اصل قضات دادگاه‌ها حق دارند که حکم دعوا را مستند به منابع و فتاوی معتبر اسلامی صادر کنند و روشن

→

اساسی بوده و در نتیجه اجازه داده باشند که وی با چشم بستن به هر آنچه واضعان قانون اساسی در این اصل تبیین یا اراده کرده‌اند، فی‌المثل مصوباتی را که حسب مورد خارج از محدوده صلاحیت یا مسؤولیت هیأت وزیران یا کمیسیون‌های دولت وضع شده است، ماهیتاً مورد بررسی و اعلام نظر قرار داده و در نتیجه به لحاظ عدم مغایرت آنها با قوانین موضوعه که در درجه نازل‌تری از قانون اساسی قرار دارند از رهگذر صحه گذاردن یا مهر تأیید زدن به چنین مصوباتی قوت و قدرت تداوم اجراء نیز ببخشند.» (همان، صص ۲۴۸-۲۴۷)

است که استناد به اصول قانون اساسی، در راستای تحقق اصل حاکمیت قانون، نسبت به استناد به منابع و فتاوی معتبر، رجحان دارد.^(۱) علاوه بر این که استدلال دوم در مورد دادرسان اداری در مورد دادرسان غیراداری نیز قابل بیان است. البته با وجود این که این صلاحیت برای قضات دادگاهها پذیرفته شد و در عمل نیز دیده می شود که قضات دادگاهها آراه خود را مستند به اصول قانون اساسی صادر می کنند^(۲)، اما از آنجایی که صدور رأی توسط دادگاه با استناد مستقل به اصول قانون اساسی منجر به پذیرش اجرای مستقیم اصول نوعاً کلی و مبهم قانون اساسی خواهد شد، باید توجه داشت که چنانچه قوانین عادی که مبین قانون اساسی است، وجود داشته باشد، قضات دادگاهها نباید به نحو مستقل به قانون اساسی استناد کرده و بر اساس فهم و تفسیر از قانون اساسی رأی صادر کنند اما در صورتی که قوانین عادی وجود نداشته باشد، پذیرش این صلاحیت برای قضات و دادرسان دادگاهها با استدلالاتی که بیان شد، خالی از وجه نیست.^(۳)

۴- فرآیند اجرایی تفسیر قانون

پس از تبیین جنبه های نظری بحث، در بخش پایانی این مقاله به عرصه اجرایی تفسیر قانون پرداخته و طی چند قسمت به سؤالات مربوط به سازکار^(۴) و فرآیند اجرایی تفسیر قوانین پاسخ خواهیم داد.

۴-۱. مرجع تشخیص تحقق موارد تفسیر

در بخش مربوط به موارد تفسیر توضیح داده شد که چنانچه یکی از موارد چهارگانه ابهام، اجمال، تعارض یا سکوت قانون وجود داشته باشد، مجال تفسیر

۱ سیدحجت اله علم الهدی، تضمین اجرای قانون اساسی؛ مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و آمریکا، رساله دکتری رشته حقوق عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی (واحد علوم و تحقیقات تهران)، تابستان ۱۳۹۴، صص ۲۵۵-۲۵۶.

۲ گزارش نشست تخصصی قابلیت استناد محاکم عادی به قانون اساسی، تهران: پژوهشگاه قوه قضائیه، ۱۳۹۲، ص ۶.

۳ سیدحجت اله علم الهدی، پیشین، صص ۲۵۶-۲۵۷.

۴ هر چند واژه «سازوکار» مصطلح است اما با توجه به معنای مورد نظر از این اصطلاح یعنی قصد و آهنگ انجام دادن کار، به نظر می رسد که اصطلاح «سازکار» صحیح باشد.

خواهد بود. اما مرجع تشخیص تحقق این موارد کیست؟ آیا هر کسی می‌تواند تحقق این موارد را تشخیص داده و از مفسر استفسار کند؟ و آیا در صورت استفسار مفسر مکلف به عمل بر اساس تشخیص وی خواهد بود؟

علی‌الاصول تشخیص اولیه موارد مزبور، توسط مجری و مخاطب قانون صورت می‌گیرد، چرا که ایشان هستند که قرار است قانون را اجرا کنند، اما در مورد این که آیا این تشخیص برای الزام مفسر به ارائه تفسیر - در صورتی که مفسر ملزم به تفسیر باشد - کفایت می‌کند یا خیر؛ دو حالت قابل تصور است. حالت اول آن که اگر مفسر قائل به تحقق موارد تفسیر نباشد، نمی‌توان وی را مجبور به تفسیر نمود. در عین حال برای جلوگیری از بلا تکلیفی استفسارکننده، مفسر مکلف باشد معنای روشن و واضح قانون را برای شخصی که استفسار کرده است، بیان کند. چرا که در غیر این صورت فلسفه وجودی مقام مفسر که رفع تحیر و پایان دادن به اختلاف نظرها در مقام اجرای قانون است، نقض خواهد شد. حالت دوم این است که وقتی مفسر تحقق مورد تفسیر را وارد نمی‌داند، مکلف نباشد معنایی را هم بیان کند. در این صورت برداشت مجری یا دادرس که البته نباید مغایر با اصول اجماعی اندیشمندان و صاحب نظران باشد، ملاک اجرای قانون خواهد بود و در صورتی که مخاطب و مجری قانون از اصول کلی حقوقی تخطی کرده و برداشتی نامعقول ارائه دهد، توسط مقام ناظر، قابل پیگیری باشد. مع الوصف در استفسار از مجلس شورای اسلامی نوعاً شمول یک ماده قانونی نسبت به یک موضوع خاص سؤال می‌شود و مجلس به صورت بلی یا خیر، به تفسیر قانون مبادرت می‌کند و از این جهت موضوعی که بیان شد، در مورد استفسار از مجلس شورای اسلامی به ندرت به وقوع می‌پیوندد.

با وجود این که تحقق مورد تفسیر بنا بر آنچه توضیح داده شد، با مفسر است اما شورای نگهبان برخی از قوانین تفسیری مجلس شورای اسلامی را به استناد این که از موارد تحقق تفسیر نبوده است، مغایر اصل ۷۳ عنوان کرده است.^(۱) به عنوان مثال در ماده ۴ قانون اداره صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۹/۱۰/۸ آمده بود

۱ علت این موضوع ممکن است ناظر به تفاوتی باشد که پیشتر در خصوص تفسیری بودن یک مصوبه و تقنین جدید بودن آن، توضیح داده شد. چرا که گاهی ممکن است مفسر، به عنوان مثال برای اجتناب از ایراد مغایرت یک مصوبه با اصل ۷۵ قانون اساسی، تقنین جدیدی را در ضمن استفسار انجام دهد.

نمایندگان قوای سه‌گانه برای دو سال تعیین می‌شوند.» طی استفساری پیرامون این ماده از مجلس شورای اسلامی پرسیده شد که «چنانچه دوره مجلس خاتمه یافته و دوره جدید شروع شود، آیا نماینده قوه مقننه که به موجب قانون اداره صدا و سیما به عنوان عضو شورای سرپرستی به مدت ۲ سال در دوره قبل انتخاب شده و مدت عضویت او هم منقضی نشده است، می‌تواند در دوره جدید به عنوان نماینده قوه مقننه عضو آن شورا باشد؟ یا اینکه مجلس جدید باید نماینده دیگری تعیین نماید.» مجلس شورای اسلامی در پاسخ بیان کرد که «چنانچه دوره مجلس خاتمه یافته و دوره جدید شروع شود، نماینده قوه مقننه که به موجب قانون اداره صدا و سیما به عنوان عضو شورای سرپرستی به مدت ۲ سال در دوره قبل انتخاب شده و مدت عضویت او هم منقضی نشده است، نمی‌تواند در دوره جدید به عنوان نماینده قوه مقننه عضو آن شورا باشد و مجلس نسبت به انتخاب نماینده اقدام خواهد نمود.» شورای نگهبان در نظریه شماره ۳۳۸۸ مورخ ۱۳۶۷/۱۰/۲۰ پیرامون این تفسیر مجلس شورای اسلامی بیان کرده است «نظر به اینکه در ماده ۴ قانون اداره صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۹/۱۰/۸ مجلس شورای اسلامی که مدت تصدی نمایندگان قوای سه‌گانه دو سال تصریح شده است، هیچ‌گونه ابهام و اجمال و کلیتی ملحوظ نیست، مورد مذکور در مصوبه از مصادیق تفسیر نبوده و با اصل ۷۳ قانون اساسی مغایرت دارد.»^(۱)

در خصوص لزوم ارسال تفاسیر مجلس شورای اسلامی به شورای نگهبان باید گفت از آنجایی که پاسخ استفسار به تصویب مجلس شورای اسلامی می‌رسد، مشمول حکم مندرج در اصل ۹۴ قانون اساسی^(۲) است و لذا باید برای اظهار نظر به شورای نگهبان فرستاده شود. استدلال این مطلب در پاسخ شورای نگهبان به استعلام رئیس مجلس شورای اسلامی مبنی بر این که «آیا تفسیر قوانین هم احتیاج به تأیید شورای نگهبان دارد یا خیر»، آمده است. شورای نگهبان طی نظریه شماره ۹۴۰۴ به تاریخ ۱۳۶۲/۵/۲۴ بیان کرده است «علاوه بر اینکه به موجب اصل ۹۴ کلیه مصوبات مجلس

۱ ابراهیم موسی‌زاده و همکاران، پیشین، ص ۳۱۴؛ برای دیدن موارد مشابه ر.ک: همان، صص ۳۱۵-۳۱۴
 ۲ اصل ۹۴- کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی باید به شورای نگهبان فرستاده شود. شورای نگهبان موظف است آن را حداکثر ظرف ده روز از تاریخ وصول از نظر انطباق بر موازین اسلام و قانون اساسی مورد بررسی قرار دهد و چنانچه آن را مغایر ببیند برای تجدیدنظر به مجلس بازگرداند. در غیر این صورت مصوبه قابل اجرا است.

شورای اسلامی باید به شورای نگهبان ارسال شود و تفسیر قوانین نیز مصوبه است. از سایر اصول مربوط به انطباق قوانین با موازین اسلامی و عدم مغایرت با قانونی اساسی نیز استفاده می‌شود که تفسیر قوانین عادی از لحاظ اینکه متضمن رفع اجمال و ابهام و تضییق یا توسعه قانون است، قابل عدم انطباق با موازین شرعی و مغایرت با قانون اساسی است لذا باید به شورای نگهبان ارسال شود.»^(۱)

۴-۲. مراجع صالح برای استفسار

مطلب دیگر در مورد تفسیر قوانین عادی تعیین مراجع صالح برای استفسار است. نه در اصل ۷۳ قانون اساسی و نه در آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی، مراجع خاصی جهت استفسار معین نشده است. از این جهت شاید بتوان گفت کلیه مخاطبان و مجریان قانون چون مکلف به اجرای قانون هستند، حق استفسار نیز خواهند داشت. اما مفهوم ماده ۱۸۹ آیین‌نامه داخلی مجلس که در بخشی از آن آمده است «رسیدگی به طرح‌ها و لوایح مربوط به شرح و تفسیر قوانین عادی یک شوری است» نشان می‌دهد که درخواست تفسیر باید به صورت طرح یا لایحه باشد. به همین جهت مقامات صالح برای ارائه طرح یا لایحه مراجع صالح برای استفسار خواهند بود. لذا نمایندگان مجلس که به موجب اصل ۷۴^(۲) و ۷۵^(۳) قانون اساسی و شورای عالی استانها که به موجب اصل ۱۰۲^(۴) قانون اساسی صالح برای ارائه طرح به مجلس شورای اسلامی هستند و نیز هیئت دولت که به موجب اصل ۷۴^(۵) قانون اساسی صالح برای ارائه لایحه به مجلس شورای اسلامی است، مراجع صالح برای استفسار از مجلس شورای اسلامی خواهند بود. علاوه بر این به نظر می‌رسد از آنجایی که به موجب بند ۲ اصل

۱ مجموعه نظریات شورای نگهبان، پیشین، صص ۸۹-۸۸

۲ اصل ۷۴- ... طرحهای قانونی به پیشنهاد حداقل پانزده نفر از نمایندگان، در مجلس شورای اسلامی قابل طرح است.

۳ اصل ۷۵- طرح‌های قانونی و پیشنهادها و اصلاحاتی که نمایندگان در خصوص لوایح قانونی عنوان می‌کنند و به تقلیل درآمد عمومی یا افزایش هزینه عمومی می‌انجامد، در صورتی قابل طرح در مجلس است که در آن طریق جبران کاهش درآمد یا تأمین هزینه جدید نیز معلوم شده باشد.

۴ اصل ۱۰۲- شورای عالی استانها حق دارد در حدود وظایف خود طرح‌هایی تهیه و مستقیماً یا از طریق دولت به مجلس شورای اسلامی پیشنهاد کند. این طرحها باید در مجلس مورد بررسی قرار گیرد.

۵ اصل ۷۴- لوایح قانونی پس از تصویب هیئت وزیران به مجلس تقدیم می‌شود...

۱۵۸ قانون اساسی «تهیه لوایح قضایی متناسب با جمهوری اسلامی» از جمله وظایف رئیس قوه قضایی است، لذا امکان درخواست تفسیر از سوی ایشان نیز قابل پذیرش است. نکته‌ای که وجود دارد آن است که بر مبنای مناط ماده ۳ قانون وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه مصوب ۱۳۷۸ لایحه تفسیر قوانین قضایی نیز باید از طریق هیئت وزیران به مجلس ارسال شود^(۱) و بر مبنای تبصره الحاقی به ماده ۳ قانون مزبور مصوب ۱۳۹۲ چنانچه دولت نتواند این کار را انجام دهد، رئیس قوه رأساً این صلاحیت را به دست خواهد آورد.^(۲)

۴-۳. روش تفسیر قانون

مبحث هفتم آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی به شیوه انجام تفسیر اختصاص دارد. طبق مواد مزبور، تفسیر هم می‌تواند به صورت طرح یا لایحه فوریت‌دار به مجلس ارائه شود و هم به صورت طرح یا لایحه عادی. رسیدگی به طرح‌ها و لوایح دو و یا سه فوریتی همچون سایر طرح‌ها و لوایح فوریت‌دار بوده (ماده ۱۹۲) که طبق ماده ۱۶۵ همین قانون چنانچه طرح یا لایحه‌ای دوفوریتی باشد، حداکثر پس از چهار ساعت از تصویب فوریت «طرح یا لایحه چاپ و توزیع و به کمیسیون ذی‌ربط ارجاع می‌شود» و حداکثر پس از بیست ساعت از تصویب فوریت پیشنهادهای نمایندگان به کمیسیون مربوطه ارجاع شده و حداکثر پس از هفتاد و دو ساعت از تصویب فوریت گزارش کمیسیون در دستور کار مجلس قرار خواهد گرفت و در صورتی که گزارش کمیسیون در مهلت مقرر تقدیم مجلس نگردد، طرح یا لایحه در دستور کار مجلس قرار خواهد گرفت. در مورد طرح‌ها و لوایح سه‌فوریتی نیز که ترتیب رسیدگی به آن در ماده ۱۶۶ آیین‌نامه داخلی مجلس معین شده است «پس از تصویب فوریت، بلافاصله کلیات و سپس در همان جلسه نسبت به ماده واحده یا هر یک از مواد مذاکره و رأی‌گیری می‌شود.»

۱ ماده ۳- دولت موظف است لوایح قضائی را که توسط رئیس قوه قضائیه تهیه و تحویل دولت می‌شود، حداکثر ظرف مدت سه ماه تقدیم مجلس شورای اسلامی نماید.

۲ (الحاقی ۱۳۹۲/۷/۳۰) تبصره- در صورتی که دولت در مدت مذکور نتواند نسبت به تصویب و ارسال لایحه به مجلس اقدام نماید و ۳ ماه دیگر از مهلت قانونی آن بگذرد، رئیس قوه قضائیه می‌تواند مستقیماً لایحه را به مجلس ارسال کند.

۴-۴. تغییر یا اصلاح تفسیر

نکته پایانی در فرآیند اجرایی تفسیر، امکان اصلاح یا تغییر تفسیر است. این که آیا مجلس می‌تواند پس از ارائه تفسیر آن را اصلاح کند یا آن که در صورت استفسار مجدد بدون توجه به تفسیر پیشین، تفسیری مغایر با تفسیر قبلی خود ارائه دهد. نظریه تفسیری شورای نگهبان - که پیشتر بیان شد - تنها به ذکر این مطلب بسنده کرده است که مجلس شورای اسلامی حق دارد در مقام کشف مراد مقنن از قانون رفع ابهام نماید و حق توسعه یا تضییق در مصوبات را نخواهد داشت و نسبت به سؤال این بخش ساکت است.

در پاسخ به سؤال مطرح شده، به نظر می‌رسد که از دو منظر ماهوی و شکلی، می‌توان به تغییر نگاه مجلس که منجر به اصلاح جزئی یا تغییر کلی نسبت به تفسیر سابق می‌گردد، نگریت. از منظر ماهوی از آنجایی که اقدام مجلس در تفسیر، بیان مراد مقنن است، لذا تصور مقاصد متعدد و در عین حال متعارض برای قانون با توجه به اصل حکیم بودن قانون‌گذار، نادرست است. البته در صورتی که این تغییر نگاه ناشی از خطای مفسر در فهم مراد مقنن باشد و بعد از مدتی این خطا کشف گردد، اصلاح یا تغییر قابل پذیرش است. اما از جهت شکلی از آنجایی که قانون تفسیری، همچون سایر قوانین به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است، لذا مانند دیگر قوانین، امکان تجدید نظر و تغییر در آن یا اصلاح مصوبه‌ای مغایر با آن که به نسخ صریح یا ضمنی^(۱) آن منجر شود، فراهم می‌باشد.

۱ نسخ قانون که اراده قانون‌گذار برای اسقاط اعتبار یک یا چند گزاره قانونی است به دو صورت صریح و ضمنی امکان پذیر است. در نسخ صریح قانون‌گذار به صراحت قانون مقدم را به موجب قانون مؤخر نسخ میکند و در متن قانون به آن تصریح مینماید. اما در نسخ ضمنی مقنن یا توجه به مغایرت ناسخ با منسوخ ندارد و یا با در نظر نگرفتن منسوخ معینی به طور کلی می‌گوید: هر قانون مغایر با قانون حاضر ملغی می‌گردد. (محمدجعفر جعفری لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، پیشین، ج ۵، صص ۳۶۳۵-۳۶۳۴)

۵- نتیجه گیری

این مقاله در راستای شرح اصل ۷۳ به تبیین مبنای وجودی این اصل و نیز مفاهیم آن و کیفیت تنظیم اصل پرداخت. بر اساس آنچه تبیین شد چند نتیجه مهم نیازمند تصریح و تأکید است:

۱. نهاد واضع قانون، مقام صالح برای تفسیر آن نیز می‌باشد، اما برای تضمین حداکثر شفافیت در قانون‌نویسی و نیز جلوگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی، برخی از نظام‌های حقوقی مقام صالح را برای تفسیر قانون اساسی که بالاترین سند در یک نظام سیاسی است و نیز قانون عادی که در مرتبه بعد از آن جای دارد، مشخص نموده‌اند. اقدام مقنن اساسی جمهوری اسلامی ایران در تعیین مجلس شورای اسلامی به عنوان مرجع صالح برای تفسیر قوانین عادی، در همین راستا و با توجه به تجربیات مربوط به دوره مشروطه و بعد از آن، قابل تحلیل و بالتبع قابل دفاع و توجیه می‌باشد.

۲. صلاحیت مجلس شورای اسلامی در تفسیر قوانین عادی، منحصر به قوانین مصوب نهاد قانون‌گذار - اعم از مجالس قبل و نیز جایگاه تقنینی شورای انقلاب اسلامی ایران - می‌باشد. ولی در خصوص مصوبات سایر نهادها بر اساس این منطق حقوقی که نهاد تصویب‌کننده بهترین نهاد برای تفسیر و تغییر مصوبه خود است، باید تفسیر و اصلاح به عهده خود ایشان نهاده شود ولو این که در حکم قانون قلمداد شده باشد.

۳. اقدام مجلس شورای اسلامی در تفسیر قوانین عادی نباید به گونه‌ای باشد که منجر تقنین جدید گردد و در هر صورت از آنجایی که تفسیر یک گزاره قانونی به تصویب مجلس می‌رسد، به استناد اصل ۹۴ قانون اساسی باید برای اظهار نظر در خصوص مغایرت یا عدم مغایرت با شرع یا قانون اساسی به شورای نگهبان ارسال گردد.

۴. این اصل در مقام تثبیت صلاحیت مجلس شورای اسلامی در تفسیر قانون بوده و از آنجایی که از میان سایر انواع تفاسیر قضایی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است^(۱)، قانون‌گذار از باب ذکر اهم مصادیق به تفسیر قضایی اشاره نموده و تصریح

۱ تفسیر قضایی به خصوص در نظام‌هایی که قضاات دادگستری از صلاحیت تفسیر قانون اساسی نیز برخوردارند نظیر نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا، اهمیت روشن‌تری می‌یابد. پیشتر به استدلال قضاات دیوان عالی فدرال آمریکا در خصوص صلاحیت این نهاد به منظور کنترل قضایی بر اساس منطق حاکم بر قانون اساسی، اشاره شد.

کرده است که صلاحیت مجلس در تفسیر قوانین مانع از صلاحیتی که دادرسان یا قضات در محاکم برای تفسیر قانون دارند، نیست.

۵. با استناد به برخی از قوانین موضوعه - همچون قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ - و نیز اصول مختلف قانون اساسی نظیر اصل ۱۶۶ و ۱۶۷ و همچنین استدلال‌هایی که وجود دارد، می‌توان صلاحیت قضات دادگاه‌ها - چه دادگاه‌های اداری و چه غیراداری - را در استناد مستقل به قانون اساسی در راستای تمیز حق در صورت فقدان قوانین عادی پذیرفت.

منابع و مآخذ

۱- منابع فارسی

۱. اسماعیلی، محسن (۱۳۸۳)، نقش رئیس جمهور در اجرای قانون اساسی، نشریه علوم انسانی، شماره ۲۴، صص ۳۲-۷.
۲. امینی پزوه، حسین (۱۳۹۳)، شرح مفاهیم مهم قانون اساسی (بررسی مفهوم موازین اسلامی)، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان، گزارش پژوهشی شماره ۱۴۹/۱۳۹۳، قابل دسترسی در: yon.ir/ykvo
۳. انوری، حسن (۱۳۸۶)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن، چاپ چهارم.
۴. بهرامی، بهرام (۱۳۸۹)، بایسته‌های تفسیر قوانین و قراردادهای، تهران: نگاه بینه، چاپ دوم.
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۶۸)، ترمینولوژی حقوق، تهران: کتابخانه گنج دانش، چاپ چهارم.
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۰)، مکتب‌های حقوقی در حقوق اسلام، تهران: گنج دانش، چاپ دوم.
۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۲)، دانشنامه حقوقی (ج ۲)، تهران: امیرکبیر، چاپ سوم.
۸. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۶)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش، چاپ سوم.
۹. جعفری ندوشن، علی اکبر و حسن زارعی محمودآبادی (۱۳۸۲)، تجدیدنظرهای چندانگانه در قانون اساسی مشروطه، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۰. جمعی از مؤلفان (۱۴۲۱ق)، مأخذشناسی قواعد فقهی، قم: دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۱. جمعی از نویسندگان، دادرسی اساسی تطبیقی (مقاله اول: مفاهیم، مبانی و الگوهای دادرسی اساسی، سیدمحمد مهدی غمامی و مصطفی منصوریان) (۱۳۹۳)، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.

۱۲. خلف‌رضایی، حسین و مصطفی منصوریان، مکاتب و رویکردهای تفسیر قانون، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۳، گزارش پژوهشی شماره ۰۲۴/۱۳۹۳، قابل دسترسی در: yon.ir/yynf
۱۳. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۸۵)، فرهنگ متوسط دهخدا، به کوشش غلامرضا ستوده، ایرج مهرکی و اکرم سلطانی، تهران: دانشگاه تهران.
۱۴. دیلمی، احمد (۱۳۸۲)، بایسته‌های تفسیر قوانین با تأکید بر قوانین اساسی و مدنی، قم: دانشگاه قم.
۱۵. سائلی کرده، مجید (۱۳۸۴)، شورای انقلاب اسلامی ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۶. شمس، عبدالله (۱۳۸۰)، آیین دادرسی مدنی (ج اول)، تهران: میزان.
۱۷. صانعی، پرویز (۱۳۸۱)، حقوق و اجتماع، تهران: طرح نو.
۱۸. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی (۱۳۶۴)، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
۱۹. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۸۷)، حقوق اداری، تهران: سمت، چاپ پانزدهم.
۲۰. طهرانی (کاتوزیان)، محمد علی (۱۳۸۳)، فرهنگ حقوقی کاتوزیان، تهران: دادگستر، چاپ سوم.
۲۱. عبده، محمد (۱۳۸۱)، کلیات حقوق اسلامی، تهران: رهام.
۲۲. علم‌الهدی، سیدحجت‌اله (۱۳۹۴)، تضمین اجرای قانون اساسی؛ مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و آمریکا، رساله دکتری رشته حقوق عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی (واحد علوم و تحقیقات تهران).
۲۳. قاضی، ابوالفضل (۱۳۸۸)، بایسته‌های حقوق اساسی، تهران: میزان، چاپ سی و پنجم.
۲۴. قرشی، علی‌اکبر (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم.
۲۵. قیاسی، جلال‌الدین (۱۳۷۹)، روش تفسیر قوانین کیفری، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۶. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷)، فلسفه حقوق، تهران: انتشار.
۲۷. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵)، مقدمه علم حقوق، تهران: انتشار، چاپ چهل و نهم.

۲۸. گزارش نشست تخصصی «قابلیت استناد محاکم عادی به قانون اساسی» (۱۳۹۲)، تهران: پژوهشگاه فقه قضائیه.
۲۹. مجموعه نظریات شورای نگهبان (تفسیری و مشورتی در خصوص اصول قانون اساسی) (۱۳۸۹)، تهران: مرکز تحقیقات شورای نگهبان، چاپ دوم.
۳۰. محقق داماد، سیدمصطفی (۱۴۰۶ق)، قواعد فقه، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ دوازدهم.
۳۱. مزارعی، غلامحسن (۱۳۹۰)، تحلیل و مطالعه آرای تفسیری شورای نگهبان در پرتو نظریه‌ها و اصول تفسیر قانون اساسی، رساله دکتری، استاد راهنما: دکتر سید محمد هاشمی، دانشگاه شهید بهشتی.
۳۲. معین، محمد (۱۳۸۸)، فرهنگ فارسی، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ بیست و پنجم.
۳۳. مهرپور، حسین (۱۳۸۰)، رئیس جمهور و مسئولیت اجرای قانون اساسی، تهران: اطلاعات.
۳۴. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۷۸)، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۳۵. موسوی زاده، ابراهیم و همکاران (بی تا)، دادرسی اساسی در جمهوری اسلامی ایران، تهران: معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات ریاست جمهوری.
۳۶. نجفی اسفاد، مرتضی و فرید محسنی (۱۳۸۶)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: الهدی، چاپ چهارم.
۳۷. نیکوگفتارصفا، حمیدرضا (۱۳۸۷)، رویکردهای تفسیر قانون اساسی در ایران و آمریکا، نشریه معارف اسلامی و حقوق^(۱)، سال نهم، شماره دوم، صص ۲۴۳-۱۹۳.
۳۸. هاشمی، سید محمد (۱۳۸۰)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (ج دوم)، تهران: دادگستر، چاپ پنجم.

۲- منابع عربی

۳۹. ابن منظور (۱۴۱۴ق)، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دارصادر، چاپ سوم.

۴۰. ابواللیل، ابراهیم و محمد الالفی (۱۹۸۶م)، المدخل الى نظرية القانون و نظرية العقد، بيروت: دانشگاه کویت.
۴۱. احمد، محمد شریف (۱۹۷۹م)، نظرية تفسير النصوص المدنية، بغداد: جامعة بغداد.
۴۲. ازهري، محمد بن احمد (بی تا)، تهذيب اللغة، بيروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۳. حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، قواعد الاحکام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۴. حومد، عبدالوهاب (۱۳۸۰)، دراسات معمقة فی الفقه الجنائي المقارن، کویت: جامعة الکویت، ۱۹۸۳م.
۴۵. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، مجمع البحرين، تحقیق سید احمد حسینی، تهران: مرتضوی، چاپ سوم.
۴۶. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، العین، قم: هجرت، چاپ دوم.
۴۷. کاشف الغطاء، محمد حسین بن علی بن محمد رضا (۱۳۵۹ق)، تحریر المجلد، نجف: المكتبة المرتضوية.
۴۸. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۳- منابع انگلیسی و فرانسه

49. Barak, Aharon (2005) , Purposive Interpretation in Law .Princeton University Press.
50. Barrain .Raymond (1967) , Dictionnaire de droit J.G.D.J.
51. Brest .Paul (1980) , The Misconceived Quest for the Original Understanding , 60 B.U. L. Rev. 204.
52. Dworkin .Ronald (1978) , Law's Empire .Harvard university press.
53. Eric barendt (1998) , an introduction to constitutionnal law .oxford university press.
54. Holmes .Oliver Wendell (1899) , “The Theory of Legal Interpretation” , Harvard Law Review .vol. 12.
55. Jakab .András (2013) , “Judicial Reasoning in Constitutional Courts: A European Perspective” .German Law Journal .Vol. 14 .No. 8.
56. [Sandoz, Pierre \(1991\) , Introduction au droit ,Paris: Donod.](#)
57. Scalia .Antonin (1996) , “Judicial Adherence to the Text of Our Basic Law: A Theory of Constitutional Interpretation” .Remarks at the Catholic University of America (Oct. 18) . available at: yon.ir/3XbM

۴- اسناد قانونی

۵۸. آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۸۷ (با اصلاحات بعدی)
۵۹. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
۶۰. قانون اساسی جمهوری تاجیکستان قابل دسترسی در آدرس:
<http://confinder.richmond.edu>
۶۱. قانون اساسی جمهوری خلق چین قابل دسترسی در آدرس:
<http://confinder.richmond.edu>
۶۲. قانون اساسی جمهوری سوسیالیستی رومانی قابل دسترسی در آدرس:
<http://confinder.richmond.edu>
۶۳. قانون اساسی فنلاند قابل دسترسی در آدرس:
<http://confinder.richmond.edu>
۶۴. قانون تشکیلات و آئین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲.
۶۵. قانون وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه مصوب ۱۳۷۸ با اصلاحات بعدی

۵- پایگاه‌های اینترنتی

66. <http://rc.majlis.ir/fa>
67. <http://www.proconservative.net/>
68. <http://confinder.richmond.edu>
69. www.hvm.ir

امام خمینی (ره):

و از شورای محترم نگهبان می‌خواهم و توصیه می‌کنم، چه در نسل حاضر و چه در نسل های آینده که با کمال دقت و قدرت و ظایف اسلامی و ملی خود را ايفا و تحت تاثیر بیچ قدرتی واقع نشوند و از قوانین مخالف با شرع مطهر و قانون اساسی بدون بیچ ملاحظه ای جلوگیری نمایند.

(صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۲۲)



بزهشکده شورای نگهبان

آدرس: تهران، خیابان شهید سپهبد قمری،
کوچه شهید دهقانی نیا (خسرو سابق)، پلاک ۱۲
صندوق پستی: ۱۴۶۳ - ۱۳۱۴۵
تلفکس: ۰۲۱ - ۸۸۳۲۵۰۴۵
info@shora-rc.ir
www.shora-rc.ir